

چپ ایران کمتر به مبارزات صنفی کارگران توجه کرده است!

در صفحه ۱۰

اتحاد کارگران

ارگان مرکزی اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

قیمت: ۱۰۰ ریال
شماره ۴ آبانماه ۱۳۶۹

درباره صلح ایران و عراق

الجزایر، آزادی اسراء و عقب نشینی از سرزمین- های اشغالی را اعلام کرد پس از موافقت ایران، دورژیم عراق و ایران بن بست ۲ ساله جنگ نه صلح را شکسته و به جنگ ۸ ساله خاتمه دادند و مدتی بعد سفارتخانه های شان را در تهرسران و بغداد دادر نمودند.

اکنون که حاکمان جنایتکار ایران و عراق با هم بتوافق رسیده اند، کارگران و زحمتکشان می پرسند که دستاور دجنگ ۸ ساله برای مردم دو کشور چه بوده است؟ جنگ را دورژیم با چه اهدافی آغاز کرده و ۸ سال ادامه داده و چه تضمینی وجود دارد که مجدداً جنگ دیگری را در منطقه آغاز نکنند کما اینکه دورژیم عراق چنین کرده است.

حاکمان جنایتکار دو کشور ایران و عراق در طول جنگ، بخاطر اهداف ارتجاعی پان اسلامیستی، ناسیونالیستی و توسعه طلبانه خود، نیروی عظیم انسانی و سرمایه مادی و معنوی دو کشور را به کوره بقیه در صفحه ۴

مذاکرات مستقیم و نامه نگاریهای صدام حسین و رفسنجانی در شرایطی انجام گرفت که اوضاع بحرانی داخلی و انزوای بین المللی، جمهوری اسلامی را به تلاش برای پایان دادن به وضعیت "نه جنگ، نه صلح" راغب کرده بود و در روند مذاکرات، عراق از موضع برتری برخوردار بود، بخصوص که عراق بخشی از خاک ایران را در اشغال داشت، جمهوری اسلامی را در جبهه های جنگ شکست داده بود و از قدرت نظامی برتری برخوردار بود. اشغال کویت توسط عراق، لشکرکشی امپریالیست ها به منطقه خاور میانه و خلیج فارس بطور کلی هر دورژیم را با وضعیت جدیدی مواجه ساخت. عراق که چند جبهه دیگر در مقابلش گشوده شد، در ادامه روندی که آغاز گشته بود بطوریکه جان به پذیرش قرارداد ۱۹۷۵

سرمقاله

اشغالگری عراق و امپریالیست ها محکوم است

عراق پس از جنگ:

رژیم حاکم بر عراق در شرایطی که ایران در کشاکش انقلاب بود فرمت را غنیمت شمرده و لشکرکشی به ایران را آغاز کرد تا با بهره گیری از جنگ داخلی در ایران وضع حکومت اسلامی، پان اسلامی را که کشورهای منطقه را تهدید میکرد و شمالی داده و امتیازاتی بدست آورد. عراق علیرغم تلفات و خسارات زیاد، جمهوری اسلامی را در موضع تسلیم قرار داد و در طول ۸ سال جنگ بنیه نظامی خود را قوی ساخت بطوریکه اکنون یکی از چند قدرت بزرگ نظامی محسوب میشود و این یکی از دستاوردهای رژیم حاکم بر عراق بود که با تکان آن و پرچممداری پان عربیسم و افتخار پیروزی بر پان اسلامیسم، تثبیت خود به مثابه قوی ترین نیروی منطقه را مدنظر داشت.

اما بار سنگین جنگ و آثار شوم آن، اقتصاد آسیب دیده و بحرانی، دولت مقروض و بدهکار و خلاصه مردم ناراضی، مجموعه ادوران تیر و تساری را در مقابل رژیم حاکم قرار داده بود.

رژیم حاکم برای حل بحران خود بزور متوسل شد، بر آن شد تا با قلدر منشی هزینه و مالیات جنگ را در رابطه با کشورهای منطقه (در گام اول کویت) سرشکن کند و مذاکره با کویت را آغاز کرد و صراحتاً در جبهه نمایندگان عراق به ولیعهد کویت گفت که بودند که جز ایراستراتژیک بویان و فیلکه رامی- خواهند، بدهی شان را به کویت پس نمی دهند و نیز

بقیه در صفحه ۲

مارکس و لنین درباره اقتصاد در سوسیالیسم
در صفحه ۱۹

شوروی به کدام سو؟
در صفحه ۱۶

گزارشی از شرکت تعاونی مصرف کارگران چاب
در صفحه ۱۳

بیانیه جبهه فارابوند مارتی در مورد موقعیت خود در مذاکره بارژیم السالوادور
در صفحه ۲۲

یاد شهدای جنبش را زنده نگهداریم
رفقای قهرمان گروه آرمان خلق

در صفحات دیگر

- اطلاعیه مشترك اتحاد کارگران - سازمان اقلیت - هسته اقلیت بناسیت سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی اعتراف خلخالی: ۲ صفحه
- خاکه گلگله اعدام می کنند...! ۱ صفحه
- مزدوران جمهوری اسلامی در ترکیه: "نوران دوسون" نویسنده و مبارز ترک را به قتل رساندند ۶ صفحه
- نامه ای از ایران ۱۳ صفحه
- شکوه های کربوی ۲۲ صفحه
- دوشعراز: علی میفرط روس - منصور اوجی ۲۲ صفحه

نظر مادر قبیل موضع اخیر سازمان چریک های فدایی خلق ایران (اقلیت)
در صفحه ۷

اطلاعیه مشترک

اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) - هسته اقلیت
به مناسبت

دومین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی

کارگران و زحمتکشان! مردم مبارز ایران!

دو سال از قتل عام زندانیان سیاسی ایران به دست جلادان رژیم جمهوری اسلامی گذشت. این جنایت هولناک که تمامی بشریت متمدن را متاثر ساخت و افکار عمومی جهان را علیه این وحشیگری رژیم جمهوری اسلامی برانگیخت، در شرایطی به وقوع پیوست که سران حکومت اسلامی پس از ۸ سال جنگ و خونریزی در پی یک رشته شکستهای نظامی در جبهه های جنگ و رشد نارضایتی و اعتراض توده های در ایران ناگزیر به پذیرش آتش بس و شکست سیاستهای توسعه طلبانه و جاه طلبانه پان اسلامیتی خود شدند، اما انتقام این شکستها را از توده های مردم ایران گرفتند و طی یک رشته اعدامها که از اواخر مردادماه ۶۷ آغاز و در شهریورماه به اوج خود رسید، اکثریت عظیم زندانیان سیاسی را قتل عام کردند. رژیم جمهوری اسلامی که در سراسر دوران حاکمیت ننگین خود تنها با توسل به قهر و سرکوب، محروم کردن مردم از ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی و برقراری یک دیکتاتوری خشن و افسارگسیخته به حکومت جابرانه و ستمگرانه خود ادامه داده است، هزاران زندانی سیاسی را که بخاطر داشتن اعتقادات سیاسی سالها در سیاهچالهای قرون وسطائی به بند کشیده بودند، کشتار کرد تا به خیال خام خود باتشدید جو خفقان و سرکوب و ایجاد فضای رعب و وحشت به مقابله بارشد اعتراضات توده های برخیزد و توده های مردم ایران، کارگران و زحمتکشان را از مبارزه بخاطر آزادی و دمکراسی و سوسیالیسم بازدارد.

اما چه خیال باطلی! تاریخچه مبارزات قهرمانانه توده های مردم ایران و سراسر جهان مکرر این حقیقت را به اثبات رسانده است که حتی وحشیانه ترین شیوه های سرکوب و فجیع ترین جنایات ضد بشری مرتجعین قادر نیست در مبارزه مردم بخاطر دمکراسی و آزادی خللی ایجاد کند. لذا علیرغم وحشیگری جمهوری اسلامی در قتل عام زندانیان سیاسی و با وجود اعدامها و سرکوبهای که تا به امروز ادامه یافته است، مبارزه و اعتراض نه تنها فروکش نکرد، بلکه گسترش یافت. جمهوری اسلامی با این جنایت فجیع بیش از پیش ماهیت ارتجاعی خود را بر همگان آشکار نمود و حتی به ناآگاهترین افراد نشان داد که این رژیم ذاتا دشمن هرگونه دمکراسی و آزادی است.

کارگران و زحمتکشان! مردم مبارز ایران!

باگذشت دو سال از قتل عام فجیع زندانیان سیاسی، این حقیقت بیش از هر زمان دیگر عیان و آشکار شده است که رژیم جمهوری اسلامی بعنوان یک رژیم ضد دمکراتیک و فوق ارتجاعی ارمغان دیگری جز فقر و بدبختی، جنگ و ویرانی، گرانی و بیکاری و سرکوب و اختناق برای مردم ایران نداشته و نخواهد داشت و ادامه حیات آن بیش از پیش بروخامت اوضاع خواهد افزود.

تنهاراهی که در برابر شما برای رهائی از شرمناکی که این رژیم به بار آورده قرار گرفته است، تشدید مبارزه تا سرنگونی این رژیم و برقراری یک حکومت دمکراتیک و انقلابی است. بدون مبارزه متحد و متشکل، بدون سرنگونی این رژیم ضد-دمکراتیک و ارتجاعی حصول به آزادی و دمکراسی ممکن نیست.

ما در دومین سالگرد قتل عام زندانیان سیاسی ایران بار دیگر این جنایت فجیع و هولناک جمهوری اسلامی را محکوم می کنیم و یاد همه شهدای راه دمکراسی و سوسیالیسم را گرامی میداریم.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی!

زنده باد دمکراسی، زنده باد انقلاب، زنده باد سوسیالیسم!

اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

هسته اقلیت

شهریورماه ۱۳۶۹

اشغالگری عراق و امپریالیست‌ها محکوم است

دنباله از صفحه اول

کویت باید به عراق برای بازسازی کمک مالی نماید که کویت از پذیرش شرایط عراق امتناع ورزید. پس از این بست مذاکرات عراق و کویت بر سر در واقع باج خواهی عراق که تحت عنوان دزدی کویت از منابع نفتی عراق و فروش بیش از حد سهمیه‌های اوپک مطرح شد، عراق با تهاجم برق‌آسا در مدت زمانی کوتاه کویت را با اشغال خود در آورد، شیخ کویت بدون هیچ مقاومتی به همراه نزدیکانش فرار را برقرار ترجیح داده و کشور را ترک کرد. عراق پس از تصرف کویت دولت جدید کویت را تشکیل داد و برای حل مشکل حقوقی و انعکاس بین‌المللی آن، بنابه دعوت دولت جدید کویت خاک این کشور را ضمیمه خود ساخت و استان ۱۹ خود نامید و آن را به سه ناحیه کاظمیه، الجهرع والندا، تقسیم کرد.

حمله عراق به کویت را بلحاظ خصومت تجاوزکارانه اش و نقض حقوق بین‌المللی می‌توان به حمله امریکا به پاناما مقایسه کرد، با این تفاوت که شیخ کویت با سارت صدام در نیامد، اما اینکه چرا اشغال کویت توسط عراق ابعاد جهانی یافت و تمامی دنیا معطوف باین مسئله و منطقه خلیج فارس شده‌اند، بایستی علت آن را در رابطه با موقعیت کشورهای خاور میانه و خلیج فارس در دنیا، بحث‌های یکی از کانون‌های مهم کشمکش‌های منطقه‌ای، ناسیونالیستی و پان اسلامیستی در دوره آتی و نیز روند تحولات جاری جهانی جویا شد.

روند تحولات جهانی :

باتوجه به تحولات اروپای شرقی و فروپاشی اردوگاه سوسیالیستی، تضاد بین دو قطب اصلی بلوک شرق و بلوک سرمایه‌داری، در سطح جهانی بسوددومی حذف شده است و عملاً تضاد جنبش‌های رها نیبخش و کشورهای امپریالیستی و تضاد کار و سرمایه بر جسته تر خواهد شد و از آنجا که در جنبش‌های رها نیبخش (نه جنبش‌های ضد استعماری و ملی که دوره شان مدتهاست سپری شده است) بلکه جنبش‌های انقلابی کارگران و زحمتکشان علیه ستم بورژوازی جهانی که از فیلتر مبارزه با بورژوازی خودی می‌گذرد، نقداً آلترناتیو کمونیستی بطور عموم نقش کلیدی و هم‌زمانیک نداشته، گرایش‌های ارتجاعی، ناسیونالیستی و پان اسلامیستی در خاور میانه، در صف مقدم کشمکش‌های جهانی قرار گرفته‌اند. باتوجه به این امر آنچه فوق‌الذکر شد و باتوجه به آنکه پیمان ناتواز مضمون گذشته خود تهی شده، در راستای پاسخگویی به شرایط جدید، امپریالیسم آمریکا، خود پیشگام و مبتکر بوده است.

نکته قابل توجه دیگر چشم‌انداز اروپای متحد است که باتوجه به امکانات تکنولوژیک، نظامی و اقتصادی نه تنها نقش امنیتی امریکا در اروپا را زیر سؤال میبرد، بلکه خود رقیبی جدی برای امپریالیسم آمریکا خواهد شد. باتوجه به روند تحولات امپریالیسم آمریکا از فرصت پیش آمده استفاده کرده تا کارکرد جدیدی برای ناتواز مطرح نماید، ناتونقش خود را اینبار نه اساساً در اروپا و در مقابل خط کمونیسم شوروی، بلکه خارج از اروپا و نقد در خاور میانه، کانون تنش‌های منطقه‌ای، ناسیونالیستی و مذهبی ایفا نماید.

اشغال کویت، محمل لشکرکشی امپریالیست‌ها به خلیج فارس :

اشغال کویت در برهه‌های از زمان صورت گرفت که جهان تحولات و دگرگونی مهمی را از سر می‌گذراند. حمله عراق به کویت زنگ خطری را برای امپریالیست‌ها بصد در آور و وجه تازه‌ای در مقابل شان گشوده شد، آنها هم در منطقه‌ای که بمثابه منطقه استراتژیک و شریان حیاتی نفت مورد توجه شان بوده است. اشغال کویت نشان داد که حکومت‌های قلدری در منطقه پا گرفته‌اند که بقول درینستادار "پویندکستر" مشاور سابق امنیت ملی آمریکا: " . . . حضور صدام حسین عامل ناامنی در منطقه استراتژیک خلیج فارس محسوب میشود." و می‌تواند امنیت کشورهای دست‌نشانده و مهم‌ترین مسئله تداوم صدور نفت را مورد تهدید قرار دهد و بقول برژینسکی " برای مدتی ما با شرایط بی‌ثبات مواجه خواهیم بود که در آن کشورهای رادیکال ضد غربی مانند عراق و ایران خواهند کوشید تا از اهرم نفوذ علیه ما استفاده کنند."

از این‌جا کار کرد جدید ناتواز برای امپریالیست‌ها مطرح شده است؛ بوش در پیام به نیروهای مسلح امریکا میگوید: " امروز شما در جبهه مقدم علیه تجاوز و بی‌قانونی بین‌المللی ایستاده‌اید" و در جای دیگر در توضیح سیاست‌های دولت اظهار می‌دارد: " این کشور (عراق) یک میلیون نفر نیروی نظامی مسلح دارد و چهارمین نیروی نظامی در جهان را تشکیل میدهد و بنا بر این میتوان بزرگترین تهدید برای استقلال اقتصادی ما محسوب شود." بدیهی است که قانون مورد نظر بوش و متحدین امپریالیستش، قانون استمرار صدور نفت به کشورهای صنعتی است و تجاوز به خاک کویت بعنوان یکی از دست‌نشانندگان آمریکا، تهدید استقلال اقتصادی آمریکا تلقی میشود. از اینروست که تجاوز قانونی زیر پرچم سازمان ملل،

به منظور دفاع از منافع امپریالیست‌ها و غارت و چپاول ملت‌های تحت ستم سازمان داده میشود و بیشتر مانع تهدید استقلال اقتصادی و حاکم ساختن حکومت قانون را بهانه می‌کنند چگونه امپریالیسم هار و درراس آن آمریکائی که دستش بخون خلق‌های تحت ستم آغشته است می‌تواند پاسدار امنیت باشد؟ مگر امنیت مطلوب امپریالیست‌ها امنیت است که در سایه آن بزرگترین و وحشیانه‌ترین جنایات علیه منافع کارگران و زحمتکشان و خلق‌های ستمدیده انجام می‌گیرد؛ آری، منافع امریکا در کویت توسط حکومت قلدری مورد تهدید قرار گرفته، به همین جهت آنها اقداماتی نظامی - سیاسی برای مقابله در از مدت را مورد نظر دارند. بیکر وزیر خارجه آمریکا می‌گوید: " ایجاد یک ساختار امنیتی جدید در خاور میانه ممکن است تنها راه جلوگیری از بروز اقداماتی تهاجمی در آینده، همانند حمله دوم ماه اوت عراق به کویت باشد" و نیز اعتراف می‌کند که: " بخشی از نیروها ممکن است حتی بعد از پایان بحران خلیج فارس نیز بعنوان بخشی از یک نظام امنیتی منطقه‌ای جدید در خاور میانه بمانند."

لشکرکشی آمریکا و متحدینش به خلیج فارس و خاور میانه، نه در دفاع از امنیت و نظم و ثبات در منطقه، آنطور که بوش ادعا می‌کند " دولت من همچون دولت‌های سایر رؤسای جمهور آمریکا از هر زیدنت روز ولت تا هر زیدنت ریگان متعهد به ایجاد امنیت و ثبات در خلیج فارس است"، بلکه بالعکس آنها عامل اصلی جنگ‌جویی ثباتی بوده هستند و بخاطر چپاول کشورهای خاور میانه از هیچ جنایتی رویگردان نیستند.

تهاجم امپریالیست‌ها به منطقه بخشی از استراتژی آنهاست که اشغال کویت مستمسک اجرای آن گردیده است؛ اعزام نیروی نظامی پیشرفته‌ترین سلاح‌های جنگی، تحریم اقتصادی عراق توسط سازمان ملل و . . . وزیر مکنگنه قرار دادن عراق میتواند زمینه‌ساز شعله ورگشتن جنگی گردند که نتایج آن ننگی دیگر بر دامن امپریالیست‌ها خواهد بود. اگر جنگی آغاز شود کارگران و زحمتکشان منطقه خاور میانه و کارگران و زحمتکشان کشورهای امپریالیستی نه تنها در آن سودی ندارند بلکه خود و فرزندانشان گوشت دم توپ ارتجاع امپریالیستی و پان عربیسم خواهند شد. اگر جنگ در منطقه آغاز شود بنظر میرسد که در کوتاه مدت نیروهای امپریالیستی نمی‌توانند بر ارتش عراق غلبه کنند. "گریگوری گران" تحلیلگر نظامی مرکز مطالعات بین‌المللی و استراتژیک آمریکا معتقد است که: " این تصور که ما می‌توانیم یک نیروی

درباره صلح ایران و عراق

دنباله از صفحه اول

آتش جنگ ارتجاعی سرازیر ساختند. جمهوری اسلامی که ۲ سال پیش در نتیجه شکستهای نظامی در جبهه جنگ و رشد نارضایتی و مبارزات توده‌ای و انزوای بین‌المللی، توان ادامه جنگ را نداشت به پذیرش آتش بس تن داد و پس از ۲ سال وضعیت "نه جنگ نه صلح" بدلیل فشارهای داخلی و بین‌المللی بیای میز مذاکرات مستقیم رفت و آماده پذیرش خفتی بدتر از خفت شکست نظامی شده بود که با تحولاتی که در نتیجه اشغال کویت صورت گرفت، ورق به سود جمهوری اسلامی برگشت.

عراق که جنگ از چندین جبهه اورا تهدید می‌کرد مجبور شد توافق با سران رژیم اسلامی را شتاب دهد و خیال خود را از جانب ایران راحت کرده و قوای نظامی اش را در مناطق ضروری دیگر مستقر سازد و از همین رو بود که مدام حسین طی پیامی عقب نشینی از سرزمین‌های اشغالی، آزادسازی

اسراء و پذیرش قرارداد الجزایر را برآوردند و نمانده پذیرفت و از آن پس به جنگ و خصومت ۱۰ ساله پایان داده شد که منجر به جلب مساعدت ایران شد. دوررژیم ارتجاعی ایران و عراق در حالی به جنگ پایان می‌دهند که همچنان ماهیت ارتجاعی و اهداف توسعه طلبانه شان پابرجاست که این خود علت العلل جنگ بوده است و در صورتیکه شرایط مناسب برای هر کدام از دوررژیم مهیا گردد، ابائی از لشکرکشی مجدد نخواهند داشت. توافق بین دوررژیم ایران و عراق را بدلیل خماطل ارتجاعی و تجاوزکارانه شان، نمی‌توان ملحق پایدار تلقی کرد چرا که اصولیت فتح قدس و . . . و ایجاد امپراطوری اسلامی برای حاکمان ایران و پان عربیسم و تعابیل به سرکردگی در منطقه برای رژیم عراق همچنان پابرجاست و هرگاه خود را قدرتمند در یابند، جنگ جدیدی را آغاز خواهند کرد. جمهوری اسلامی با توجه باینکه یک حکومت ایدئولوژیک است نمی‌تواند نسبت به مسائل منطقه‌بی تفاوت باشد، بخصوص که پان عربیسم

بنظر نمیرسد آمریکا برای درگیری پیشدستی نماید، در حالیکه بسیج و استقرار نیرو و بمنظور تأمین اهداف خود اعملی ساخته است. اهداف مورد نظر امپریالیسم آمریکا عبارتست از تقویت پایگاه‌ها و حضور خود در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس، تضمین استمرار صدور نفت، مقابله با توسعه طلبی‌های حکومت‌های قلد منطقه (ارتجاع پان عربیسم و پان اسلامی) و بالاخره ارتقاء، توان و آمادگی خویش در مقابله با جنبش‌های رها نیشخ.

بهره برداری ج ۱۰ از بحران خلیج :

جمهوری اسلامی از بحران موجود برای تقویت بینه نظامی، حل بحران داخلی و خارج شدن از انزوای بین‌المللی بهره گرفته و خواهد گرفت.

اگر جنگ با عراق برای جمهوری اسلامی "نعمتی" بود که در سایه آن توانست کشور را به فلاکت کشانده و مدها هزار کشته و مجروح بجاگذارد . . . ، اکنون لشکرکشی امپریالیست‌ها به خلیج فارس و منطقه خاورمیانه "نعمتی الهی" است که از برکت آن، عراق از سرزمین‌های اشغالی عقب نشسته، قرارداد الجزایر را پذیرفته و . . . و جمهوری اسلامی موقعیت مناسبی برای بهبود روابط داخلی اش فراهم شده است که با بهبود روابط با غرب، تمفیه حساب با "حزب الله" و تشدید سرکوب مبارزات توده‌ای همراه است.

زمینی تشکیل بدهیم که در عمق خالک آنها (عراق و کویت) نفوذ کنید سوء تفاهم بزرگ است، در جنگ‌های زمینی امروزی نیروها، از سلاح‌های زرهی سنگین که باعث کندی تحرک آنها میشود، استفاده می‌کنند در چنین وضعیتی تلفات دوطرف سنگین خواهد بود. . . و این نقطه قدرت عراق است."

بنابر این عراق نه پاناماست و نه گرانادا؛ کشوری تانندان مسلح که می‌تواند حمایت قابل توجه توده‌ای کشورهای عربی را با شعارهای ناسیونالیستی جلب نماید. هر درگیری ممکنست سرعت خصلت سراسری و ضدآمریکائی و ضداسرائیلی بخود گرفته و ابعاد و گسترش غیر قابل مهار یابد، و اومه در یادار "ترنر" رئیس سابق سیایی جهت نیست که میگوید: "شرایط کنونی به گونه‌ای است که اگر آمریکا در حمله به عراق پیشدستی نماید، مدام حسین زمینه مساعدی برای بسیج افکار عمومی اعراب علیه آمریکا پیدا می‌کند."

باید گفت که اگر توان نظامی عراق نبود، اگر پشتوانه افکار عمومی اعراب نبود، اگر اختلال در صدور نفت و بازتاب آن بر اقتصاد غرب نبود، اگر احتمال به آتش کشیدن چاه‌های نفت توسط عراق مطرح نبود و اگر . . . ، امپریالیسم آمریکا از تکرار هیروشیمای دیگر ابائی نداشت! با توجه به مجموعه شرایط نظامی و سیاسی،

(رقیب پان اسلامیسم) در منطقه شعار و برچشم مبارزه با امریکارا از ایشان ریوده است. در حال حاضر نه تنها بهترین شرایط دوران حیات جمهوری اسلامی فرار سیده تا خود را از لبه پرتگاه کناره کشیده و در جهت بهبود روابط اقتصادی، دیپلماتیک و سیاسی با کشورهای امپریالیستی گام بردارد و برای غلبه بر بحران اقتصادی - سیاسی داخلی تلاش نماید بلکه دولت رفسنجانی از برکت تجاوز عراق بد کویت و لشکرکشی امپریالیست‌ها به منطقه به موقعیت بمراتب بهتر از گذشته دست یافته است.

طباعه گونه تقویت سیاسی - اقتصادی و نظامی جمهوری اسلامی توسط امپریالیست‌ها - چه مستقیم، چه غیر مستقیم - بمثابة تقویت رژیم جنگ طلب و تجاوزکار بوده و منافع کارگران و زحمتکشان ایران است. صلح پایدار برای کارگران و زحمتکشان در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق است.

از نظرمات‌ها جم و اشغالگری امپریالیست‌ها و در اس آنها امپریالیسم آمریکا، در منطقه خاور میانه و خلیج فارس محکوم است و باید افکار عمومی جهان را علیه جنگ افروزی و تجاوزکاری امپریالیست‌ها آگاه ساخت، اشغال کویت توسط رژیم حاکم بر عراق و توسعه طلبی این رژیم امر محکوم می‌نمایم و دفاع از حق تعیین سرنوشت ملت‌ها را وظیفه خود میدانیم، با توجه به حدت بحران خلیج بعید نیست که آتش جنگ در منطقه شعله ور گردد؛ در صورتیکه رژیم جمهوری اسلامی درگیر جنگ شود، بدلیل ماهیت و اهداف ارتجاعی و ضد انقلابی ش، کوچکترین تغییری در مشی مبارزه انقلابی برای سرنگونی اش بوجود نخواهد آمد.



تصحیح و پوزش

در نشریه شماره ۳ اتحاد کارگران مقاله "چرا مذاکرات مستقیم" ص ۳ ستون اول سطر ۶ "قدرت مانور" جا افتاده است که چنین اصلاح میشود: " . . . خواهد داشت و قدرت مانور جمهوری اسلامی . . ."

سرنگون باد جمهوری اسلامی! برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!

یاد شهدای جنبش را زنده نگهداریم



یادرفقای قهرمان گروه آرمان خلق گرامی باد

شهر خفته است، زندگی درخفا جریان دارد. سایه مخوف ساواک چون بختکی فلات ایسران را فرا گرفته است. یخ سکوت که ناشی از دیکتاتوری ستم‌شاهی ست، باتلاش و پیکار پیام‌آوران آزادی شکاف برمی‌دارد. جوتسلیم و سازش و ماشاات و خیانت که پرچم‌داران حزب توده و جبهه ملی است با پیکار خونین رفقائی که ثغوری مبارزه را بار د بقاء خویش و برافراشتن پرچم مارکسیسم انقلابی، شکسته می‌شود. گروه جاوید آرمان خلق در چنین شرایطی متولد شد. از اقشار پائینی و متوسط جامعه بودند. خود به آگاهی رسیدند، تحت تاثیر انقلابات چین، کوبا، ویتنام راهی روستاها شدند. بیش از یکسال به کار درون دهقانان پرداختند و در کنار آن به ارتقا، آگاهی خویش، پس از نقد و بررسی کار خویش به این دیدگاه رسیدند که بذرا نقلاب را باید در کارخانه پاشید. با آگاهی و تجربیات بی‌شتر به فعالیت در کارخانجات پرداختند؛ از جمله نبر داهواز - شیریاستوریزه تهران - قند لریستان، قندهفت تپه و... به سازماندهی اعتراضات و اعتصاباتی درامته‌ای کوچک پرداختند که در اکثر موارد به اخراج خودشان از محل کار انجامید. رفقایی برای تماس با دیگر نیروهای انقلابی و تهیه امکانات مادی و معنوی تلاش فراوان نمودند. از جمله تماس با گروه رفقای احمدزاده، پویان بود. تلاش جهت ایجاد تشکیلاتی بزرگتر و محکم‌تر و تبادل نظر جهت دستیابی به مشی اصلی مبارزه علیه دیکتاتوری افسارگسیخته رژیم منفور شاه. در همین رابطه رفیق بهرام طاهرزاده جهت تهیه امکاناتی بیشتر به طور قاچاق راهی ترکیه شد. عاقبت رفقایی برای پیشبرد اهداف انقلابی خویش موجودی بانک ملی در چهارراه آریانا را مصادره نموده و در عملیات بعدی برای مصادره بانک صادرات در جنوب تهران دوتن از رفقای گروه دستگیر شدند. در پی آمدن، روز دوم فروردین سال ۵۰ رفیق حسین کریمی در نبردی نابرابر در خیابان هشتم نیرو هوایی تهران زخمی و به اسارت مزدوران ساواک درآمد، دوتن دیگر از رفقای گروه توانستند از این نبرد جان سالم بدر ببرند.

رفیق حسین باکوهی از اعتقادات خویش بعد از ۲۴ ساعت مقاومت دلیرانه زیر شکنجه‌های ساواک حتی راضی به افشای نام خویش نشد و در راه آرمان‌های خلق جان باخت. وی چندی بعد از طریق خانواده‌اش و با اعلام مشخصاتش در روزنامه‌های رژیم مورد شناسائی ساواک قرار گرفت. بقیه اعضا گروه آرمان خلق در شهرهای تبریز، تهران، بروجرد و چند شهر دیگر در پی ضربات پی‌درپی به اسارت ساواک درآمدند. رفقای اصلی گروه؛ هوشنگ ترگل، ناصر مدنی، همایون کتیرائی، ناصر کریمی و بهرام طاهرزاده، پس از ماه‌ها

مقاومت دلیرانه زیر شکنجه دشمن در بیدارگاه‌ها رژیم منفور شاه محکوم به اعدام و در سحرگاه جمعه ۱۷ مهر سال ۵۰، زمانی که جشن ننگین دوهزار و پانصدمین سال شاهنشاهی جریان داشت، به سرودن سرودی که معروف به سرود آرمان خلق است و چند ساعت قبل از اعدام گروه توسط خود آنان نوشته شده، به جوخه‌های اعدام سپرده شدند و در راه‌هایی خلق جان باختند. پس از آن بخش زیادی از بازماندگان گروه به رفقای فدائوسی پیوستند. یاد آنان و تمامی جانب‌باختگان راه سوسیالیسم گرامی باد!

سرود آرمان خلق

مردی از ما	در کوهستان	بایک قبضه تفنگ
آرمان خلق	آرمان او	انبانش پرزفشنگ
بود از عدو	قویتر عزم ما	قلب توده‌ها پایگاه رزم ما
نلرز دز توپ و زتانگ عزم ما		نلرز دز توپ و زتانگ عزم ما
مردی از ما	بر فروزنده مشعلی	از پتک و تفنگ
مشعلی از ما	در کوهستان	روشن از داس و تفنگ
بود از عدو	قویتر عزم ما	قلب توده‌ها پایگاه رزم ما
نلرز دز توپ و زتانگ عزم ما		نلرز دز توپ و زتانگ عزم ما
کارگر، دهقان	هم‌رزم هم‌گام	با اندیشه نو
ریزند در هم	کاخ ظلم را	تا تازند پیش به جلو
بود از عدو	قویتر عزم ما	قلب توده‌ها پایگاه رزم ما
نلرز دز توپ و زتانگ عزم ما		نلرز دز توپ و زتانگ عزم ما
انبوه خلق	فرسنگ فرسنگ	هریک آماده به جنگ
چشم‌ببینا	عزم‌ها را سخ	قلبها آکنده زخمش
بود از عدو	قویتر از عزم ما	قلب توده‌ها پایگاه رزم ما
نلرز دز توپ و زتانگ عزم ما		نلرز دز توپ و زتانگ عزم ما
تاریخ بود سراسر از نبرد توده‌ها		
ضد ارتجاع	ضد ارتجاع	ضد ارتجاع
بود از عدو	قویتر عزم ما	قلب توده‌ها پایگاه رزم ما
نلرز دز توپ و زتانگ عزم ما		نلرز دز توپ و زتانگ عزم ما

اعتراف خلخالی:

"حالا که گله گله اعدام میکنند..."

در جریان انتخابات مجلس خبرگان کشمکش حادی بین دوجناح خامنه‌ای-رفسنجانی و "خط امام" در گرفت و در نتیجه آن ملاحیت غالب نمایندگان جناح "خط امام" رد شد که چهره‌های برجسته آنها مهدی کروبی (رئیس مجلس)، موسوی اردبیلی، محتشمی و خلخالی میباشند. در خلال جدال های طرفین اعترافات مورت گرفته که مچ جمهوری اسلامی را برای مدافعین "حقوق بشر" نظیر آقای گالیندوپل و... باز می‌کند.

خلخالی در جلسه علنی مجلس یکشنبه ۸ مهرماه ۶۹ اظهار داشت که: "در انتخابات دور دوم مجلس، همین آقای امامی کاشانی به من تلفن کردند و گفتند که شما بیایید استعفا بدهید. گفتیم: نه، من استعفایمی دهم. گفتیم: مگر چه خبره؟ گفت: "آخه یک چیزهائی در پرونده شما هست که عده‌ای را کشتید." خلخالی کسه ملاحیتش ظاهر ابدلیل جنایاتش رده شده بود اعتراف کرد که:

"حالا که گله گله اعدام می‌کنند و آنها جزو الان کاندیدها هستند."

از نظر آقای خلخالی یکی از سردمداران مطلع رژیم اولانبا یکم و کیف جنایتکاری و آدمکشی برای مجلس خبرگان ملاک قرار گیرد، ثانیاً در صورتیکه چنین ضابطه‌ای مینا قرار داده می‌شود تکلیف کسانی که گله گله اعدام می‌کنند چه میشود؟! اما بنظر میرسد حاج آقا خلخالی از فرمایشات حاج آقا امامی کاشانی دچار بدفهمی شده است! احیاناً منظور آقای کاشانی این بوده که چرا فقط "عده‌ای" را کشتید و آنقدر خبره در جنایت نبوده‌اید که "گله گله" اعدام کنید. آقای کاشانی خود میداند که: گر حکم شود که مست گیرند...

جالب است که اخیراً بازاری مشترک اروپا (۱۲۲ اکتبر ۱۹۹۰) نام جمهوری اسلامی را از لیست کشورهای ناقض حقوق بشر حذف کرده است و نیز آقای گالیندوپل پس از دیدار از ایران گزارشی به کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل ارائه داده است که نمایانگر تلاش برای پنهان ساختن چهره جنایتکارانه جمهوری اسلامی است. چه خوب بود نمایندگان محافل حقوق بشر و از جمله آقای گالیندوپل که در رابطه با جنایات جمهوری اسلامی چشم‌پوشی غیر قابل اغماض داشته‌اند در مورد موضوع چگونگی "اعدام های گله گله" توسط حاکمان و خبرگان وقت، با آقای خلخالی ملاقات میکردند!

اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

ترور مبارز خلق کرد کاک علی کاشف پور را محکوم می‌کند

در تاریخ ۲۴ مردادماه یکی از رهبران حزب دمکرات کردستان (رهبری انقلابی) - کاک علی کاشف پور - در شهر تونییه ترکیه، توسط مزدوران جمهوری اسلامی بشهادت رسید. اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، این جنایت رژیم جمهوری اسلامی را محکوم نموده و شهادت کاک علی کاشف پور را به حزب دمکرات کردستان ایران (رهبری انقلابی) و خانواده مبارز شهید تسلیم می‌گوید.

مزدوران جمهوری اسلامی در ترکیه:

"توران دورسون" نویسنده و مبارز ترک را

به قتل رساندند

رژیم جنایت پیشه جمهوری اسلامی، ترور کمونیستها، انقلابیون، مبارزین و اندیشمندان مترقی و انقلابی را، تنها به کشور ایران و ایرانیا محدود نساخته است، بلکه در خارج از مرزها و در کشورهای دیگر - هر جاکه بتواند - دست به ترور و قتل مخالفین خود خواهد زد. فتوای قتل سلمان رشدی نمونه بارزی از تفکر مرتجعین حاکم بر ایران را به جهانیا نشان داد و از آن پس فتوایهای ترور متفکرین، نه فقط به شکل علنی بلکه با پست ترین و ضد انسانی ترین اشکال "پشت پرده" توسط جمهوری اسلامی سازمان داده میشود. جندی پیش (سپتامبر ۱۹۹۰)، عوامل جمهوری اسلامی نویسنده مبارز و انقلابی ترکیه، "توران دورسون" را بقتل رساندند که موجی از تنفر نسبت به رژیم اسلامی ایران در ترکیه برانگیخت.

"توران دورسون" در سال ۱۹۳۴ در شهر سیواس زارکیلا متولد شد. در یک خانواده فقیر روستای بزرگ شد. از سن ۸ سالگی، متأثر از فضای مذهبی خانواده، تحصیل مذهبی و زندگی در مساجد آغاز نمود و در ادامه "مفتی" (فقیه) شد. "توران" عاشق یادگرفتن بود، و ابدتدا آموخت که از فراگیری چیزهای نونبایدهراس داشته باشد، از آن پس مطالعات خود را به مذهب محدود نساخت. او با تعمیق و بسط مطالعات خود به حقانیت فلسفه علمی دست یافت و باورهای گذشته خود در مورد مذهب و اسلام رانفی کرد.

"توران" که بشدت تحقیقات و مطالعات خود را پیگیری میکرد، با چندین مجله مترقی همکاری نموده و از مبارزه علیه تفکرات ارتجاعی کوتاهی نمیکرد. "توران" زمانی که هنوز جوان بود و مبارزه علیه دولت ترکیه را با اشکال مختلف پیش میبرد، بارها مورد تهدید و تنبید قرار گرفت. یکبار که او را به "زینوب ترکیلی" تبعید کرده بودند به مردم گفته بودند که او کمونیست است، و کسانی که با او کمک میکردند نیز توسط ایادی رژیم ترکیه به کمونیست بودن متهم میشدند.

"توران دورسون" آثاری درباره اسلام و قرآن نوشت که خشم مرتجعین جمهوری اسلامی را برانگیخت. دشمنان نواندیشی، دشمنان مبارزین و انقلابیون، مزدوران جمهوری اسلامی ایران، نویسنده و مبارز انقلابی ترک را بجرم افکار و آثارش بقتل رساندند! ما ترور یسم جنایت پیشگان رژیم اسلامی ایران را محکوم میکنیم!

نظر ما در قبال موضع اخیر سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت)

کامل آنها بر اساس مبانی مشترک میباشد. ذکر این موضوع که "علیرغم اختلاف نظراتی که بین ما و سایر جریانات چپ انقلابی ایران حول ایمن مبانی وجود دارد - آماجگی خود را برای مذاکره با تمامی سازمانها و جریانات و محافل کمونیست که چهار چوب های ذیل مورد پذیرش آنهاست - برای از میان برداشتن موانع نظری و عملی وحدت اعلام داشته ... " از جانب کنفرانس ما، بر تحلیل یاد شده متکی بوده و اعلام آماجگی مانیز بر آن راستا قرار داشته است. از این رو تلاش مشخص ما بر وفاداری به " برداشتن موانع نظری و عملی " مشخص فیما بین با رفقای " اقلیت " متکی خواهد بود، و امیدواریم که این روند را در رابطه با جریانات دیگر چپ، انقلابی نیز دنبال نمائیم.

پیش موضوع بر خور دبه پرنسیپها، مسئله متدولوژی و نکات طرح شده از جانب دو جریان حول خود مبانی وحدت است. رفقای اقلیت چنانکه در نوشته اخیرشان نیز مشهود است تنها مسائل برنامه‌ای و تاکتیکی را مبنای وحدت و معیار ارزیابی برای وحدت حزبی دانستن قرار داده‌اند، در حالیکه از نظر ما مبانی برنامه‌ای و اساسنامه‌ای پرنسیپهای وحدت تلقی میشوند. از نظر ما تاکتیکی‌های اصول و علی‌القاعده معیار وحدت نیستند؛ هر چند ممکن است که در مرحله معینی و در شرایط مشخص، تاکتیک معینی ضرورت یک انشعاب اصولی را در دستور روز بگذارد و یا در شرایط مشخص و بنا بر اهمیت حیاتی و الزامی، تاکتیک معینی نیز مانع وحدت و یا شرط وحدت باشد. بطور مثال فدا انقلابی دانستن جمهوری اسلامی در شرایط حاضر بعنوان یک معیار وحدت، از جمله نمونه‌های یاد شده است. (که توجه به این مسئله و انگشت گذاری بر هر تاکتیک دیگر یا مبانی تاکتیکی در شرایط حاضر میتواند جزویکی از موضوعات مورد بحث طرفین تلقی شود). با ذکر این موضوع میتوان انعکاس این تفاوت متدولوژیک را در بندهای مبانی وحدت نیز مشاهده کرد. اتحاد کارگران در مصوبات کنفرانس خویش (مدرج در نشریه شماره ۱ - اسفندماه ۶۸) مبانی پرنسیپهای وحدت حزبی و همچنین خود ویژگی وضعیت جاری خویش در قبال مسائل جهانی را اعلام داشته است. اعلام نظر رفقای " اقلیت " در نشریه شماره ۲۴۶ " کسار " و مصوبات کنفرانس آن کمک نیکند تا انطباق پرنسیپی و وضعیت نظری دو جریان در قبال مسائل جهانی را، با سهولت بیشتری دنبال نمائیم.

بندا اول اصول و بنیادهای وحدت معیار تست از : " ۱ - اعتقاد به دیکتاتوری پرولتاریا و مبارزه برای سازماندهی قدرت پرولتری " در رابطه با خطوط کلی این بندا اختلافی بین ما و رفقای اقلیت وجود ندارد اگر چه چگونگی بر خور دبه تجربه عملی جنبش کمونیستی و ویژگی آنچه که با عنوان دیکتاتوری پرولتاریا در اروپای شرقی متحقق شد، مراحل مختلف آن، انحرافات و کج رویهایی که در این کشورها، در دوره‌های مختلف صورت گرفت بحثابه یکی از ملاکهای مورد مداخله هر جریان در قبال آنچه که می‌خواهد بدرک از آن، دیکتاتوری پرولتاریا را مستقر سازد، خود بعنوان مباحث جهانی و برنامه‌ای جایگاه ویژه‌ای دارند، همچنین رفقا در انتهای مقاله " درباره اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) " زاویه درک خویش از دیکتاتوری پرولتاریا و رابطه آن با آزادیهای سیاسی را ارائه دادند که ما در جای خود به

جنبش کمونیستی کشورمان اکنون مراحل بسیار حساسی را از سر میگذراند. مسائل متعددی که در عرصه جهانی و ملی در جلوی روی کمونیستها قرار گرفته، حساسیت این دوره را بشکل فوق العاده‌ای بر جسته نموده است و بجزرات میتوان گفت که جنبش کمونیستی نقطه عطف مهمی از تاریخ مبارزاتی خود را تجربه میکند، چگونگی بر خور دبا این دوره حساس و چگونگی عبور از آن، تاثیر بسزایی در روند آتی مبارزه‌ای که در پیش روست خواهد داشت. کمونیستهای ایران برای آنکه بتوانند در مجموعه معادلات ملی و بین‌المللی نقش داشته و به وظائف خود در رفع موانع نظری و عملی جنبش کمونیستی پاسخ گویند در وهله اول میبایست به موانع موجود بر سر راه یکپارچگی خود پاسخ گویند.

در شرایطی که اوضاع نابسامان اقتصادی، سیاسی عرصه را بر اکثریت آحاد جامعه ایران تنگ کرده و مبارزات پراکنده و کم دامنه کارگری - توده‌ای که عمدتاً خصلتی خود بخودی و واکنشی دارد، قادر به تغییر بنیادی در وضعیت توده‌ها نمیشوند و نمیتواند باشد. در شرایطی که فقدان یک آلترناتیو کمونیستی و انقلابی، خلأ غیر قابل انکاری در راستای تاثیر گذاری بر مبارزات خود بخودی توده‌ها، و در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی میبایست بود. در شرایطی که با به بن بست رسیدن درکهای انحرافی از سوسیالیسم، فضای مناسبی برای سوسیال دمکراسی، پاسیویسم و گرویدن به لیبرالیسم - بورژوازی فراهم شده است و خلاصه در شرایطی که تمامی شواهد حکم بر ناتوانی فرقه‌های چپ در پاسخگویی به وظیفه مبرم سازماندهی و هدایت جنبش کارگری و حل معضلات نظری و عملی در پیش رود، بر خور دبه معضلات مقدمی که مانع از وحدت نیروهای چپ انقلابی میشود از اهمیت وظایف آنسی و حلقه مقدم مجموعه وظایفی است که در پیش پای کمونیستهای ایرانی قرار دارد.

در بر خور دبا همین مسئله کلیدی بود که کنفرانس اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ضمن ارائه محورهایی که آنرا مبانی وحدت کمونیستها میدانند آماجگی خود را برای بر خور دبا سایر جریانات چپ انقلابی ایران، برای از میان برداشتن موانع نظری و عملی وحدت اعلام داشت. از آن مقطع تا کنون رفقای سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت) نظر خود را در مورد " اتحاد کارگران " رسماً و علناً ابراز داشته‌اند. رفقای مقاله‌ای در نشریه کار شماره ۲۴۶، دو جریان را در وحدت حزبی با یکدیگر تشخیص داده‌اند. ماضی استقبال از توجه رفقا به مسئله وحدت، می‌کوشیم تا نقاط اتفاق و افتراق بین دو جریان را در دو سطح مورد دبر خور د قرار دهیم :

الف : حول مبانی یا پرنسیپهای اساسی وحدت

ب : پلمیک حول موضوعات مهم برنامه‌ای، اساسنامه‌ای و تاکتیکی در اینجاست که با محور الف پرداخته و پلمیک حول موضوعات مختلف مربوط به بند " ب " را به آینده موکول میکنیم.

پیش از هر چیز ذکر این نکته را از می‌دانیم که اتحاد کارگران مجموعه‌ای از نیروهای چپ انقلابی ایران و از جمله رفقای اقلیت را جزو نیروهای می‌داند که در طیف واحد نیروهای حزبی قرار دارند، لیکن موانع مشخص فیما بین (که بخشانیز پرنسیپی‌اند) هر یک از این نیروها، مانع از انطباق

شماره ۴ " راه کارگر " ذکر گردیده، از آنجا که بندر ارجع به مبارزه آید ثولولوژیک علنی و حق اقلیت مندرج در آن بیانیه بعدها مورد تفسیر متفاوت قرار گرفت، " اتحاد کارگران " پس از تشکیل، درک و تفسیر خود از این بندر انیز کسه در روند اعتراضاتش منعکس بوده رسمیت بخشیده و اضافه بر تصویب کلیت اساسنامه ای راجع به این بند، آئیننامه و توضیحات مترتب بر آن انیز علنا انتشار داده که اکنون بعنوان اسناد رسمی مادر آمده اند. حقیقت آنست که ماضن مرزبندیهای که بار استرویههای برنامه ای و تاکتیکی " راه کارگر " جناح دفتر سیاسی داریم، برای مناسبات تشکیلاتی و مبارزه آید ثولولوژیک علنی که کانون اعتراضات ما و اواخر اجزای صورت گرفته از جانب دفتر سیاسی بوده، اهمیت ویژه ای قائلیم. مناسبات اصولی در یک تشکیلات کمونیستی اجاز میدهد تا اگر ایشات مختلف با طی مراحل منطقی، تکلیف خود را بایکدیگر مشخص کنند. شیوه برخورد دفتر سیاسی راه کارگر که مانع از طی اصولی و منطقی این روند نبوده، بعنوان یک تجربه بزرگ و وکرا اتیک، سرکوبگرانه و غیر عقلانی برای ما خود نمائی مدچندان داشته و دارد.

رفقای " اقلیت " ضمن حساسیت و دقت نظر بر سر مرز بندیهای برنامه ای و تاکتیکی ما جناح دفتر سیاسی، از ابتدای شروع حرکت معتز فرین تا تشکیل " اتحاد کارگران " و تا اکنون که موضع کنفرانس خویش را در قبال ما اعلام داشته اند، متأسفانه بهیچ وجه آن حساسیت لازم را حول مسائل تشکیلاتی و مناسباتی نداشته اند. اولین موضع گیری رفقا در قبال انشعاب تحمیلی و اختلافات موجود بین ما و جناح دفتر سیاسی مبنی بر آن بوده که " مامسائل تشکیلاتی مورد اختلاف طرفین از جمله اینکه آیا مکرر اس تشکیلاتی رعایت شده یا نقض شده است؟ فرآکسیون تشکیل شده یا نشده است؟ مناسبات فرقه ای - محفل و وجود داشته یا نداشته است؟ چرا انگر ده سال تشکیل نشده؟ و دیگر مسائل تشکیلاتی طرفین را به خود آنها محول میکنیم، آنچه برای جنبش حاضر اهمیت است، اختلاف طرفین بر سر مسائل برنامه ای و تاکتیکی است." (کار شماره ۲۲۱) در این رابطه باید گفت که اولاً موضع گیری در قبال مناسبات تشکیلاتی دیگر جریانها نه تنها دخالت در امور تشکیلاتی سازمانهای دیگر نیست و نه تنها فقط به سازمان مفروض مربوط نمیشود، بلکه اعلام نظر و موضع گیری در قبال اسناد، مواضع، روشها و عملکردها اساسنامه ای، تشکیلاتی سازمانهای مختلف همچون مبارزه علیه انحرافات برنامه ای - تاکتیکی است که بیانگر وجوهات مختلف مبارزه یک سازمان علیه انحرافات معین است، از اینرو بهیچ وجه نمیتوان پذیرفت که آنچه که برای جنبش حاضر اهمیت است تنها اختلافات بر سر مسائل برنامه ای و تاکتیکی باشد، آیا بغیر از آنست که بسیاری از تلاطمات، ناهنجاریها و وقایع ناگوار جنبش چپ ایران و از جمله واقعه آبهمن بغل مسائل مناسباتی و روش برخورد به آنها بروز نموده است؟ رفقا در مقاله اخیر راجع به " اتحاد کارگران " نیز تنها و تنها بر روی مسائل برنامه ای و تاکتیکی تکیه نموده و از مسائل اساسنامه ای و مناسباتی نامی نبرده اند و این کم توجهی را تا آنجا تعمیم داده اند که حتی اعلام آنچه که خود در باره خود گفته ایم یعنی عبارت " اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در مبارزه علیه مقاومت بقایای پوپولیسم و بطور مشخص مبارزه با فرقه گرایی و محفل پسند در عرصه حزبیت، تجلیات فرمیسم در حوز همبانی برنامه ای و اپور تونیسم راست در مشی تاکتیکی شکل گرفت." را با حذف جملات راجع به مناسبات تشکیلاتی و با ذکر آن به شکل " اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در مبارزه علیه مقاومت بقایای پوپولیسم و... تجلیات فرمیسم در حوز همبانی برنامه ای و اپور تونیسم راست در مشی تاکتیکی شکل گرفت." آورده اند، اگر چه توجه و تکیه رفقا تنها به این بخش از نوشته ما از بینش آنها نسبت به مسئله وحدت ناشی

← آن خواهیم پرداخت.

بند دوم قطعنامه فاکه اختصا به انقلاب آتی ایران مبنی بر انتقال بی وقفه به سوسیالیسم منطبق بر نظام شورائی دارد، چنین فرموله شده است:

" ۲. اعتقاد به اجتماعی (مدرسه مایه داری) بودن انقلاب آتی ایران با وظائف معوقه دمکراتیک، دولت نوع پرولتری و انتقال بی وقفه به سوسیالیسم و در این راستا سازماندهی همزمنی پرولتری بمنظور تحقق نظام شورائی " .

در این رابطه نیز اختلافی اساسی و بنیادی بین ما و رفقای اقلیت وجود ندارد. بویژه مرز بندی رفقا با نظری که خرده بورژوازی را " قلعه کوب نظام مبتنی بر کار مزدوری " میدانست انطباق نظری دو جریان را در این راستا هموار تر نموده است، اما آهنگ حرکت به سمت سوسیالیسم و بندهای برنامه عملی که در این چهار چوب مطرح است، تغییر و تحولات اخیر جهانی بطور کلی و عدم کفایت بحث و بررسی علمی و همه جانبه از جانب چپ ایران حصول توانمندیهای اقتصادی - سیاسی جامعه ما، ضرورت بازبینی و تعدیق برنامه ای که پاسخگوی روند آهنگ حرکت به سمت سوسیالیسم باشد را باز گذاشته است و این نکته مهمی است که باید مورد توجه و افر قرار گیرد.

بند سوم قطعنامه ما تاکیدی ویژه و مجدداست بر ضرورت فعالیت کارگری و تلاش در جهت سازماندهی عملی طبقه کارگر برای کسب قدرت سیاسی، ماتکیه بر این امر را در شرایطی برجسته تر و بعنوان یکی از معیارها وحدت بر شمرده ایم، که طبقه کارگر ایران در چنبره ای از مبارزات خود بخود قرار داشته و نیروهای کمونیستی حداقل تاثیر ابرای ارتقا و جهت بخشی آن، آگاهانه و هدفمند نمودن آن، رهبری توده های زحمتکش از طریق این طبقه و نهایتا کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا و زحمتکشان برای رهائی از مجموعه مصائب اقتصادی - سیاسی، ندارند. از طرف دیگر یکی از راههای مهم منزوی کردن سوسیال دمکراسی، جریانات فرمیستی مقابلیه با موج پاسیویسم و لیبرالیزم در شرایط حاضر و دروند آتی همانا پاکبوری و هدفمند شدن مبارزات کارگری و توده ای و نفوذ و اعتبار کمونیستها در میان جنبش است. تمام هم کمونیستها در این خلاصه میشود که پرولتاریا

سکاندار حرکات اجتماعی - سیاسی بمنظور خاتمه دادن به ناهنجاریهای اقتصادی - سیاسی - اجتماعی و فرهنگی باشد. توجه به این امر اساسی و مایه گذاری جدی در این راستا مایه ایست یکی از ملاکهای وحدت ما کمونیستها باشد. اعلام اعتقاد به این امر کمونیستی و تلاش و مجاهدت برای بالا بردن کمی و کیفی توان، بر برنامه ریزی برای مداخلات موثر و عملی در جنبش کارگری - توده ای، یکی از ملاکهای میزان جدیت در این امر خطیر است. ارزیابی ما از مجموعه سازمانهای کمونیست ایرانی آنست که نقش و توان آنها در تاثیر گذاری میان طبقه بسیار ناچیز است، که علت این امر تا حد زیادی ناشی از پراکندگی، خرده کاری و دوباره کاری مستقل جاری در میان آنهاست، از اینرو یکی از ملاکهای قضاوت، پرهیز آنان از خرده اختلافات و تلاش در جهت سازمان دادن پیکره های بزرگ در راستای فعالیت کارگریست. در رابطه با خطوط کلی این بندهای اختلافی بین دو جریان وجود ندارد. پلیکیا، مشاورات و همکاریهای مشترک میتواند در برای خانه تکانی از کم - توجهیهای گذشته، شناخت دقیقتر از معضلات و برداشتن گامهای عملی کمک کننده باشند، اما در ارتباط با همین بند قطعنامه، تبصره مربوط به درک لنینی از حزب، نکته قابل توجهی است که در رابطه با دو جریان باید بطور ویژه بر روی آن مکث نمود. از نظر ما اصول مناسباتی حاکم بر یک حزب و با سازمان کمونیستی در محوری ترین خطوط آن شامل همان بندهائی است که در " بیانیه وحدت " ما بین " راه کارگر " و " راه فدائی " مندرج در نشریه

"اردوگاه" در توازن قوای جهانی چه بلحاظ نظامی و چه بلحاظ اقتصادی - سیاسی نقش قابل توجهی داشت که حتی نفس وجودش پارامتر مثبتی برای انقلابات "جهان سوم" بود، خلاصاً آن نمیتواند بی تاثیر بر روی برنامه‌های باشد که قبلاً این پارامتر را در نظر می‌گرفت. اگر "راه‌کارگر" می‌گفت که بدون حمایت "اردوگاه" پیروزی قطعی انقلاب ممکن نیست، اکنون برنامه‌اش عمل‌ملمفی است. پدر عوض رفقای اقلیت نیز هیچ‌وقت مشخص نکردند که میزان تاثیر و جود این "متحد جهانی" بر برنامه‌اش چه بوده؟ رفقا در کنفرانس اخیر تمامی تغییرات جهانی را پذیرفته‌اند بدون آنکه هیچ‌گونه خدش‌های به مفاد برنامه‌های شان وارد آمده باشد و تنها به تغییر جملات بند ۱۲ و ۱۳ اکتفا کرده‌اند!

از نظر ما اعلام مواضع در قبالتحولات جاری، جدای از مسئله واضح سمتگیری بسیاری از احزاب حاکم و روندی که امروزه بسیاری از کشورهای بلوک شرق طی میکنند، به تنهایی گرهی از مجموعه معضلات موجود را باز نخواهد کرد. آنچه که اهمیت اساسی و بنیادی دارد، گذشته و پایه‌های نظری و عملی این احزاب و کشورهای، چه در حوزه سیاسی و چه در حوزه اقتصادی است؛ یعنی همان چیزی که رفقای اقلیت تاکنون از روی آن گذشته و تنها به وضعیت فعلی آن پرداخته‌اند. سمتگیری اخیر و تحولات جاری در بین این کشورها - بویژه شوروی - نه تنها بی اهمیت نیست بلکه همانطور که در بالا مختصراً اشاره داشتیم، این امر باعث تغییر توازن قوا در صحنه بین المللی و بسوز روز وضعیت جدید که بسیاری از معادلات قبلی را برهم ریخته و طبیعتاً بر روند آتی انقلابات جهانی و آهنگ سمتگیری سوسیالیستی آنها تاثیر گذاشته و از جمله بر روی برنامه‌های سیاسی بسیاری از احزاب و سازمانهای کمونیست بویژه در "جهان سوم" تاثیرات معینی خواهد داشت. اما در کنار این جنبه از مسئله که کار بر روی آنها را پذیرفته و به سهم و توانائی خود در جهت آن تلاش خواهیم نمود، جنبه بنیادی تر، گذشته آنها بعنوان يك تجربه بزرگ است. عقب ماندگی این کشورها نسبت به بسیاری از کشورهای سرمایه داری پیشرفته فقر و بیکاری پنهان، کار آئی و باز دهی بسیار پائین کار و صنعت در این کشورها، محدودیت های غیر قابل توجه سیاسی و... مجموعه مهمی هستند که میبایست دلایل و راه پرهیز از آنها روشن شود. رفقای اقلیت ضمن انتقاد از ما در مورد "کلی گوئی حول حوادث جاری در اروپای شرقی" و اینکه "همه آنچه راکه بر کشورهای سابق سوسیالیستی بلوک شرق گذشته است و بی آنچه راکه امروزه در کشور اتحاد شوروی میگذرد، کاملاً مسکوت میگذارند" وضعیت کاملاً مشابه ما دارند. آیا بر استی رفقای اقلیت "همه آنچه راکه در کشورهای سابق سوسیالیستی گذشته است" تحلیل و اعلام کرده‌اند؟! آیا بر استی موضع گیری رفقای اقلیت در مورد "همه آنچه که امروز در کشور شوروی میگذرد" نظر قانع کننده و غالب نیروهای تشکیلاتی شان محسوب میشود تا چه رسد به جنبش؟ هنگامیکه در مورد گذشته شوروی و کشورهای بلوک شرق سه نظر در میان رفقا وجود داشته باشد و هیچکدام از نظرات از اکثریت غالب برخوردار نباشند، این امر بمعنای ناروشتنی نظر رسمی رفقا در مورد گذشته و طبیعتاً حال این کشورها خواهد بود.

کنفرانس "اتحاد کارگران" بحث حول این مسئله را در دستور کار خود قرار داده، تا زمانی که کارمقدامتی و کیفی برای ارائه به جنبش و نشست عالیمان، برای تعیین تکلیف قطعی و مشخص شدن نظر غالب و رسمی صورت نگرفته است بعلمت پایبندیمان به مناسبات تشکیلاتی نشریه ما مکانی خواهد بود برای ارائه نظرات با امضای فردی. و موضع گیری ما بعنوان نظر رسمی تنها ضمن پایبندی به قطعنامه کنفرانس ما حول این کشورها میتواند اعلام شود که طبیعتاً کلی خواهد بود. ما به وضعیت خود بقیه در صفحه ۱۲

میشود، لیکن نکته قابل مکت همانا کم توجهی رفقا به مسائل تشکیلاتی است، واقعیت آنست که در مبارزه و اعتراضات نیروهای معترض علیه جناح دفتر سیاسی، مناسبات تشکیلاتی همواره يك پای مهم قضیه بوده است و ما قصد نداریم از اهمیت آن در فعل و انفعالات بعدی را همان بکاهیم. قسماً از ذکر این مختصر جلب توجه رفقا به یکی از پایه‌های اساسی وحدت است. لچر که ما هنوز از اعلام نظر رفقای اقلیت و نظر رسمی شان در رابطه با مبارزه ایدئولوژیک علنی و مکانیزم آن هیچ‌گونه سند رسمی و جدیدی ندیده ایم. اساسنامه رفقا حول این مسئله تنها به ذکر "مبارزه ایدئولوژیک درونی و بیرونی بمثابه مکانیزم تحقق دمکراسی سازمانی" (از ماده ۱۵) اکتفا کرده و چگونگی آن مشخص نیست، و اتفاقاً اختلاف و با عدم اختلاف، در چگونگی مکانیزم آن مشخص میشود. در اینجا باید روشن شود که رفقای "اقلیت" به مبارزه ایدئولوژیک علنی بعنوان يك حق غیر قابل انکار برای اعضا، بدون سانور (به بهانه‌های فنی و فنیانه) [مطالب خبسارچ از موضوع [۱۰ و ۱۰۰] و بعنوان یکی از وجوه حقوقی اقلیت نظری معتقدند یا عکس آن؟

نادیده گرفتن مبادی اساسنامه ای بعنوان یکی از معیارهای وحدت، کم توجهی به مسائل مناسباتی، ناروشتنی در مورد مبارزه ایدئولوژیک و حق اقلیت، جنبه‌های مهمی است که باید بر روی آن بطور ویژه مکت نمود. (۱) در رابطه با بند ۴، مفاد راجع به مبادی وحدت نیز مسئله ای بیچون و چوریان وجود ندارد. اما راجع به بند ۵ آن باید گفت که طرح برنامه ما به گونه ای تنظیم گردیده بود که پیروزی و تحقق برنامه عملاً به حمایت مادی و معنوی "اردوگاه سوسیالیزم" مشروط میشد. اکنون با توجه به تغییر و تحولات اخیر در اروپای شرقی و راهی که در سما بسیاری از احزاب حاکم و یاکشور - های مزبور برگزیده‌اند، و کلاً ماهیت دولت و مناسبات اقتصادی حاکم بر آنها که اکنون جز و مباحثات ماست، هم تعیین بخشی از متحدین و نیروهای صف انترناسیونالیستی ما را باز گذاشته و هم تاثیرات این مجموعه بر برنامه آتی ما را. واضح است که بر اساس منطق اسبق ما حول برنامه، بندها، خواسته‌ها و مفاد برنامه به گونه ای در نظر گرفته شده بودند که حمایت مادی و معنوی "اردوگاه سوسیالیستی" در حمایت از انقلاب ایران در موازنه قدرت جهانی برای پیشروی به سمت سوسیالیزم و ساختن آن، نقش خاص و مهمی داشت، و اکنون برنامه انتقالی میبایست بدون این حمایت به پیش برده شود، از اینرو مفاد برنامه و آهنگ حرکت به سمت سوسیالیزم میبایست به گونه ای تنظیم و تدوین گردند که پاسخگوی وضعیت جدید جهانی و ملی باشد. از طرف دیگر تمرکز هر چه دقیقتر و بکارگیری روش‌های پیشرفته، علمی و آماری و تدوین برنامه برای دست یابی دقیق به توانمندیهای اقتصادی، سیاسی جامعه مانیز جای مهمی دارد، که میبایست مورد توجه بیشتر قرار گیرد. این نقیحه تقریباً در مورد کلیه برنامه‌های تاکنون تدوین شده جنبش چپ وجود دارد.

حقیقت آنست که رفقای "اقلیت" اگر چه تحقق و پیروزی برنامه جمهوری دمکراتیک خلق و پیشروی به سوی سوسیالیزم را تا حد پیش نویسی برنامه "راه‌کارگر" مشروط به حمایت مادی و معنوی "اردوگاه" نگردیده بودند، لیکن آنان نیز چنانکه در بند ۱۲ و ۱۳ اسبق برنامه شان ذکر شده و در آثار و ادبیات سازمان "اقلیت" منعکس بوده "اردوگاه سوسیالیستی به مثابه متحد جهانی پرولتاریا" قلمداد میشود. اگر یکی از وجوهات هر برنامه علمی استفاده و تکیه بر نیروها و امکانات متحدین است، و اگر این

(۱) : ما بر خور دبه اساسنامه رفقا و کلاً مسائل اساسنامه ای رآکه مقالات بعدی میسپاریم.

کارگر پیشرو در گفتگو با اتحاد کارگران :

چپ ایران کمتر به مبارزات صنفی کارگران توجه کرده است!

مقاومت کمی از سوی کارگران انجام می شود و این به علت ناآگاهی طبقه کارگر بود، البته جریانهای چپ نتوانستند با طبقه کارگر همگام شوند و به علت تحلیل های غلط و اشتباه ضرباتی هم به تشکلهای کارگری زده شد و حتی دیده می شود که بعد از دستگیری و ضربه خوردن سازمانهای چپ ایران همسازان تشکلهائی که در سال ۵۷ و ۵۸ شکل گرفته بودند عموماً به طور خودبخود منتهی شدند و اگر هم بعضی از سندیکاها و شوراهای ادامه کار میدادند با انحلال آنان از سوی رژیم این تشکلهای همپاشیدند و این نشانگر این بود که این تشکلهای کارگری عموماً از سوی سازمانها به طور مکانیکی ایجاد شده بود و این تشکلهای از دل مبارزه طبقه کارگر بیرون نیامده بود، البته منتهی کارگران شرکت نفت و چند رشته دیگر از صنایع، ماکتر مقاومتی از سوی کارگران در مقابل رژیم شاهد بودیم. تشکلهای کارگری به علت اینکه تشکلی مستقل نبودند و درون مبارزات روزمره کارگران پیدا نشده بودند نتوانستند در مقابل رژیم ایستادگی کنند. اگر روزی کارگران ایران به این سطح از آگاهی برسند که تشکلهای خودشان را ایجاد کنند دیگر هیچ رژیمی نمی تواند این تشکلهای منحل اعلام کند یا متلاشی کند. تشکلهای کارگری سندیکا یا شوراهای دیگر نام دیگر محل رشد و آگاهی طبقه کارگری باشد. لذا جمهوری اسلامی نمی خواهد که کارگر رشد و آگاهی پیدا کند چون این آگاهی برای رژیم خطرناک می باشد.

س : فکرمی کنید رژیم در صورت ادامه حکومت - سرانجام تشکلهای کارگری را برسمیت خواهد شناخت و چگونه کارگران می توانند تشکلهای خود را به رژیم تحمیل نمایند؟

ج : فکرمی کنم که جمهوری اسلامی تحمل کند که تشکلهای واقعی کارگران بوجود آید، ولی اگر فرض کنیم که رژیم روزی تشکلهای کارگری را به رسمیت بشناسد حتماً کارگران از همین امکان هم پاید استفاده کنند و تشکلهای خود را بوجود آورند.

س : چرا قانون کار رژیم به تصویب نمی رسد؟

ج : قانون کار فعلی سعی کرده ظاهری انسانی داشته باشد و بعضی از خواسته های کارگران را جزو قانون کار در آورده ولی من فکرمی کنم ضامن هر قانون کاری تشکلهای کارگری می باشد فرض کنیم بهترین قانون کار را هم رژیم



س : درباره خودتان، سابقه کارگری و سابق مبارزاتی تان، در حدی که مایل هستید، برای خوانندگان اتحاد کارگران توضیح دهید.

ج : من از سال ۴۳ در تهران شروع به کار کردم و از آن زمان تا سال ۶۹ کار کرده ام. من از زمان شاه با مسائل سیاسی آشنا شدم. معمولاً در مبارزات روزمره کارگران شرکت می کردم و در زمان انقلاب جز فعالین سندیکائی بودم و بعد از انحلال کلیه سندیکاهای کارگری توسط رژیم با فقای دیگر کم سعی در ایجاد تشکلهای مخفی کارگری کردم که متناسفانه ناموفق بودیم ولی تا حد امکان همیشه با کارفرمایان و مدیران دولتی رژیم در مبارزه بودم. در ضمن اکنون به عنوان پناهنده در یک کشور بطور موقت زندگی میکنم.

س : درباره رژیم جمهوری اسلامی و خصلت ضدکارگری آن چه نظری دارید؟

ج : به نظر من رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم بورژوازی می باشد و تمام قواعد آن را اجرا می کند. منتها این رژیم به خاطر سطح آگاهی مردم به مراتب بیشتر از رژیم شاه خشن و سرکوبگر است و امروز رژیم بخاطر پایگاه نداشتن بین مردم فقط بوسیله سرکوب خود را حفظ کرده است. مخصوصاً در رابطه با طبقه کارگر رژیم خیلی هراسناک است و هر حرکت کارگری را به شدت تیرین وجهی سرکوب می کند و در کارخانه ها انواع انجمنها و شوراهای ضدکارگری را تشکیل داده تا بتواند مبارزات کارگران را مهار و سرکوب کند. بهر صورت رژیم جمهوری اسلامی یک رژیم بورژوازی می باشد.

س : فکرمی کنید چرا تشکلهای کارگری نتوانستند در مقابل یورش رژیم مقاومت کنند و اصولاً چرا رژیم تشکلهای مستقل کارگری را تحمل نمی کند؟

ج : ابتدا باید دید که کارگران ایران چقدر سابقه مبارزاتی دارند که اگر به طبقه کارگر ایران و سابقه مبارزاتیشان توجه شود می توان دید که کارگران ایران طبقه ای جوان می باشد و عمدتاً کارخانه های ایران بعد از "انقلاب سفید" بوجود آمدند و کارگران این کارخانجات همه از روستاها به کارخانه ها سرازیر شدند و طبیعتاً تشکیلات و مبارزه آشنایی بودند و بعد از انقلاب این کارگران شروع به ایجاد تشکلهای خود کردند و اولین گامها را در بر خوردن با مسائل سیاسی و صنفی برداشتند. ولی بعد از یورش رژیم به این تشکلهای بینیم که

ج : چون چپ ایران از درون مبارزه طبقه کارگر بیرون نیامده بلکه بیشتر سازمانها خرده بورژوازی بودند و نمی توانستند با طبقه کارگر پیوند ایجاد کنند و همانطور که می بینید تاکنون هم این پیوند ایجاد نشده .

س : نظر تان درباره اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) چیست ؟

ج : بعد از مطالعه نشریه اتحاد کارگران این فکر بر ایم پیش آمد که آیا این انشعاب درست بوده یا نه ؟ به این نتیجه رسیدم که گاهی انشعاب یک حرکت انقلابی می باشد. چون اگر قرار بود که دفتر سیاسی هر جریان هر چه بگوید دیگران بدون چون و چرا بپذیرند، آنوقت چه پیش می آمد ! مثلاً همین دفتر سیاسی (راه کارگر) با حرکت های راستروانه خود همه را متعجب کرده بود و من همیشه به این فکر بودم که چگونه عناصر انقلابی این جریان این راسترواییها را تحمل می کنند و بعد از اینکه فهمیدم انشعاب رخ داده امیدوار شدم که بخشی از انقلابیون نمی توانند حرکت های غیر کارگری را تحمل کنند و این انشعاب امیدوارکننده است نه مأیوس کننده !

س : نقش و رسالت سازمان های سیاسی را در قبال جنبش کارگری چه می دانید و چه وظایفی برای نیروهای انقلابی قائلید ؟

ج : سازمان های سیاسی تاکنون هر چند گاهی از عمل کرد خود و دستورالعمل های خود انتقاد کرده اند و آنها را غیر انقلابی نامیده اند و مرتب نظریه های مختلف و شیوه های کارگوناگون را برای کارگران تجویز کرده اند و با این سابقه چگونه این سازمان های توانمند نقش داشته باشند. جداکنسور کارگران نسبت به این سازمان های اعتماد دستند. فقط اگر نیروی چپ در آینده بتواند وضعیت طبقه کارگر ایران را آنطور که هست ببیند و شیوه های درست و معقول اتخاذ کند شاید در آینده بتواند در سازماندهی کارگران نقش داشته باشد.

س : تحولات کشورهای بلوک شرق چه تاثیری بر کارگران گذشته و چه نتایجی را در این رابطه می توان تصور کرد ؟

ج : تحولات کشورهای بلوک شرق وسیله ای شده تا رژیم جمهوری اسلامی با تبلیغات زیاد بخواهد به کارگران ثابت کند فاتحه سوسیالیسم خوانده شده و از این راه فریب به جنبش کارگری بزند. ولی فکر می کنم در طولانی مدت این تحولات به نفع طبقه کارگر خواهد بود و حقایق سوسیالیسم نیز ثابت خواهد شد، چون شکست رویزیونیسم اعلام شده، نه سوسیالیسم.

س : باتوجه به تجربیات خود، چه رهنمودی یا پیشنهادی برای فعالین کارگری و نیروهای چپ دارید ؟

ج : نیروهای چپ باید از این پس نیروی اصلی جامعه را کارگران بدانند و برای آنان تعیین تکلیف نکنند که چه بخواهند و چه نخواهند. بلکه باید به مبارزاتی هم که هم اکنون کارگران ایران انجام می دهند توجه کنند و به این مبارزات ارج بیشتری بگذارند. نیروهای چپ خیال نکنند طبقه کارگر ایران به این زود به دست به انقلاب خواهد زد. با اینکه معتقدم که امروز

جمهوری اسلامی به تصویب برساند ضامن اجرائیش که خواهد بود ؟ وزارت کار که وظیفه اش مشخص می باشد. مجلس شورای اسلامی که چهره اش برای هر کس شناخته شده می باشد. لذا فکر می کنم که در هر جامعه ای این تشکلی کارگران می باشد که می تواند از حق کارگران دفاع کند.

س : وضعیت کارگران ایران و جنبش کارگری کشورمان را چگونه می بینید ؟

ج : امروز در ایران وضع طبقه کارگر از نظر اقتصادی بقدری خراب است که گذران زندگی روزمره خود مبارزه های شده و هر کارگری تمام سعی اش اینست می باشد که زندگی خود را بگذراند و کمتر دیده می شود که کارگران در فکر تشکلی و مبارزه دسته جمعی شوند و اگر گاهی اعتمادی رخ میدهد عمدتاً خود بخودی می باشد و رژیم چنان از نظر اقتصادی به کارگران فشار می آورد که این اعتمادها نتیجه این فشارها می باشد. البته کارگران ایران نسبت به قبل از انقلاب ۵۷، بمراتب آگاه تر و سیاسی تر شده اند ولی هنوز جنبش کارگری کشورمان در مراحل اولیه خود می باشد.

س : باتوجه به فقدان تشکلهای رسمی، مبارزات کارگران ایران از چه ویژگی هایی برخوردار است ؟

ج : درست است که امروز در ایران هیچ تشکلی مستقل کارگری وجود ندارد، ولی کارگران به مبارزات روزمره خود ادامه می دهند. بطور مثال بعد از سرکوبی های سال ۶۰ و ۶۱ بیشترین اعتراضات و اعتصابات را کارگران انجام داده اند. با اینکه این اعتراضات عموماً جنبه اقتصادی داشته و بخاطر اضافه دستمزدها بوده، که البته من فکر می کنم که دقیقاً کارگران از همین نقطه مبارزات روزمره باید به مبارزات خود دامن بزنند و همین مبارزات گاهی بعد سیاسی هم بخود گرفته و در این بین کارگران آگاه با شیوه خاص خود بیشترین فعالیت را در این اعتراضات می کنند.

س : به نظر شما چه نوع تشکلی کارگری برای کارگران مناسب تر است : سندیکا، شورا، کمیته کارخانه ویا . . . ؟

ج : این بستگی به محیط کار کارگران دارد که کارگران در چین مبارزه تشخیص دهند چه تشکلی برای مبارزه مناسب تر می باشد و از پیش نباید برای کارگران تعیین کرد که چه نوع تشکلی برای شما مناسب می باشد.

س : از نظر شما عملکرد چپ ایران در قبال جنبش کارگری چگونه بوده است ؟

ج : چپ ایران بعد از انقلاب ۵۷ به سمت طبقه کارگر آمد، البته با این دید که کارگران راجزئی از سازمان خود کنند. مثلاً سندیکا یا شوراهای خواستند جزئی از سازمان خود کنند و کمتر به مبارزه صنفی طبقه توجه داشتند.

س : علت عدم پیوند جنبش چپ ایران را با جنبش کارگری در چه چیزهایی می دانید ؟

کارگران و مضمومابه فعالین کارگری زد. مثلاً بعد از انقلاب تمام سعی اینها بر آن بود که سندیکاها و شوراهار اوارا کنند تا از رژیم حمایت کنند، تولید را زیاد کنند. بدون اینکه بخواهند اضافه دستمزدها بگیرند. رژیمی که همیشه اعتراضات کارگران را با اسلحه پاسخ می داد و بسیاری از کارگران پیشرو را اعدام یا زندانی کرده بود، آنها این رژیم را انقلابی می نامیدند. در صورتیکه کارگران هر روز ستم و بهره کشی جمهوری اسلامی را با گوشه و پوست خود حس می کردند، چگونه می توانستند بپذیرند که رژیم مردمی است. آنها تمام سرکوبها و اعدامها را ندیده میگردفتند، ولی بعضی اینکسه چندتن از رهبران این جریانات دستگیر شدند، ناگهان فریاد آنها هم درآمد که آری، رژیم آمریکائی می باشد! بله، طیف راست امروز هیچ پایگاهی در میان کارگران ندارد و این عملگر دطیف راست به کل جنبش چپ نیز ضربه وارد کرده است و ما فعالین کارگری باید آگاه باشیم که بار دیگر این طیف با اسم دیگر و شکل دیگری در جنبش کارگری نفوذ نکنند.

س: در پایان، اگر نظر پیشنهادی برای خوانندگان اتحاد کارگران دارید، بگوئید.

ج: من بسیار خوشحال شدم از اینکه دیدم يك نشریه مصاحبه کارگران را بدون قید و شرط چاپ می کند و نظرات کارگران را منعکس میکند و از خوانندگان این نشریه می خواهم که بیشتر و عمیق تر به این مصاحبه ها نگاه کنند چون من به عنوان يك کارگر در ضمن کارگری که کم و بیش در مبارزه کارگران شرکت داشتم دیدم که این مصاحبه ها واقعیات و معضلات طبقه کارگر را بیان می کنند، و دقیقاً نقطه نظرات کارگران پیشرو می باشد.

مشخص را مشروط بر آنکه با وفاداری به پرئسیپهای کمونیستی صورت پذیرد، گامی در جهت دستیابی به پیکره های بزرگ کمونیستی میدانیم ما ضمن مرزبندی با هرگونه اقدامات عجولانه نظری و یا لا پوشانی مصنوعی، ضمن بازگذاشتن محور معطوف به مسائل و تحولات جهانی (گذشته و حال آنها) آمادگی خود را برای مباحثه، مذاکره و وحدت با جریانات دیگر مشروط بر آنکه ۴ بنده اولیه و اساسی مبادی وحدت مفروض بوده و محور پنجم بعنوان محسور مورد مباحثه که طبیعتاً مباحثات بر نامه ای را نیز در خود خواهد داشت، اعلام مینمائیم.

بطور جمع بند باید گفت که سازمان دادن يك دستگاه قوی حزبی نه تنها جوابگوی مسائل برنامه ای و فعالیت کاری استخواندار میباشد، بلکه همچنین پاسخی است به نیازهای این دوره جنبش و پیراکنندگی میان نیروهای سیاسی معین و نیروهای حاشیه آنها، و در این راستا نظر فشرده ما در برخورد با رفقای " اقلیت " آنست که ناروشنی نظر رفقای اقلیت، بعنوان نظر رسمی و مصوب عالیترین نشست سازمانی آن حول یکی از اصول بنیادی اساسنامه ای (مبارزه ایدئولوژیک علنی و حق اقلیت) نکته قابل مکتب فیما بین است. از طرف دیگر طرفین باید بحث حول مسائل جهانی، تاثیرات آن بر برنامه و بحث حول مفاد برنامه منظور تدقیق علمی و منطبق بر شرایط ایران را بپذیرند.

کارگران ایران به نسبت زمان شاه بمراتب آگاه ترند و کارگران پیشرو نیز به نسبت آن زمان پیشروتر و فعالترند، ولی این باعث نمی شود که گمان کنیم که طبقه کارگران ایران به آن کمیت رسیده که دست به انقلاب بزند؛ چون طبقه کارگران ایران باید تجربیات بسیار زیادی را پشت سر بگذارد تا بتواند خود را بعنوان نیروی مستقل مطرح کند. بهر صورت راه درازی در پیش داریم. ولی امیدوارکننده. فعالین کارگری داخل ایران راه خود را پیوسته کرده اند و بدون شعارهای تند به کار خود ادامه می دهند. ولی آنها کسی که در خارج کشور هستند باید سعی کنند که با طبقه کارگر بیشتر ارتباط داشته باشند.

س: نقش طبقه کارگران ایران را در انقلاب آینده چگونه ارزیابی میکنید؟

ج: طبقه کارگران ایران، با تمام ضعفهای که دارد، نسبت به انقلاب ۵۷ حتماً بیشتر مهر خود را بر انقلاب آینده خواهد زد. ولی با این حال در انقلاب آینده نیروهای چپ نباید خود را قییم کارگران بدانند و هر چه را که خود فکر می کنند درست است، برای کارگران تجویز کنند. بگذارند این بار خود کارگران تشکلهای خود را بوجود بیاورند و اثر اداره کنند و آنان برای کارگران طرف از پیش ساخته تعیین نکنند.

س: نقش و عملگر دطیف راست در جریان مبارزات کارگران چگونه بود؟

ج: طیف راست در جریان مبارزات کارگری بیشترین ضربه را به

نظر ما در قبال موضع اخیر

دنباله از صفحه ۹

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت)

کاملاً واقفیم، و این راه را از مقطع کنفرانس بشکل آگاهانه برگزیده ایم و قصد داریم تا این روند را با پرهیز از نوع سطحی گرائی و اقدامات عجولانه طبیعتاً مینمائیم.

البته این وضعیت تنها در مورد دماویار فقای اقلیت نیست که مدق میکند، با تحولات اخیر، موج عظیمی از مسائل متعدد نظری و عملی در جلوسوی روی کمونیستها قرار گرفته، گرایشات متعدد تحلیلی - نظری نسبت به تحولات فوق اکنون در اکثر سازمانها و احزاب سیاسی چپ وجود داشته و خواهد داشت و ضرورت بازبینی برنامه به بسیاری از آنها تحمیل شده است. ما اعتقاد داریم که کار مشترک در این زمینه نیز، در حیطه مجموعه نیروها و سازمانهای سیاسی که در مبادی برنامه ای و اساسنامه ای واحدی قرار دارند عملی ست الزامی، سازمان دادن پیکره های بزرگ کمونیستی و شبکه های قوی مارکسیستی که از تخصص معینی نیز برخوردار باشند، به مبارزه ایدئولوژیک و فعالیت تئوریک با الزامات و امکانات وسیعتر قادر به جوابگویی کارآتر حول این مسائل خواهد بود. با اینهمه ما وحدت های مشخص رانه تنها موکول به شکل گیری چنان وحدت بزرگتری نمیکنیم بلکه هر وحدت

برای تشکیل حزب طبقه کارگر، پیش به سوی برنامه کمونیستی

و سازماندهی توده ای کارگران!



دوست من! ببین چه اوضاعیست ایران!

● در اینجا از سالهای ۵۸ و ۵۷ دیگر خبری نیست... از جوانپاشی که نفت در خانه‌هایم بردند و جوانمردهایی که به درمانده‌ها و بیچاره‌ها کمک میکردند و... خبری نیست. آنچه هست، تلاش برای زندگی و تنگناز بقاست. اینجا گرانی و تورم و کمبود و بیکاری و نامردمی از گذشتها و انسان را از پادرمی آورد. آری دوست عزیز: اینجا دیو فساد بالبخند و کرشمه و ناز هر روز سراغ انسان می‌آید و در این اوضاع و احوال برستی "مرد" می‌خواهد که از چنگ دیو فساد بگریزد... حالا تو خود حدیث مفضل بخوان از این مجمل.

● علیرغم همه فشارها عده‌ای بعد از کار روزانه، شیفت دیگری کارویا کاری دست و پا کرده و مشغول بودند، تا اینکه دولت ساعات کار را افزایش داد و هر روز در هفته را تا ساعت هجده از ظهر مجبور به کارشان کرد و قرار گذاشت که طی شرایطی حقوقشان را دو برابر کند. بسیاری از زندگی‌ها آشفته شده و کارهای دوم قطع شده و فشارها بیشتر.

● اوضاع و شرایط کنونی مہار نشدنی است... دکترا قبل از عمل جداگانه پول و دلار می‌گیرند. تاکسی‌ها اکثر اُسرویس ۵۰ و ۱۰۰ تومانی شده‌اند. فروشنده‌ها هر روز دلیخواه قیمت‌ها را بالا می‌برند. وزارتخانه‌ها و ادارات و هر آنچه با مردم سروکار دارند "حق و حساب" بگیر و رشوه‌ای شده‌اند، همه چیز تقریباً بازار آزادی شده و آنچه هم نشده توسط باندهای مربوطه بارشوه قابل دسترسی است. تقلب در ساختن وسایل مواد غذایی، تولیدات و... بحداعلای خود رسیده. آنچه دلت می‌خواهد از اجناس خارجی ساخت وطن با برچسب خارجی موجود است.

● اینجا همه چیز برای نابودی بشر کار گرفته شده، آمار سکنه تصـور می‌رود در جهان و تاریخ بیسابقه باشد. بدون استثناء بخش سی‌او و قلب بیمارستانها. اعم از دولتی و غیردولتی. پراست و روزی هزاران آدم در اقمی نقاط کشور بخاک سپرده می‌شوند و هر روز آمار بالاتر می‌رود...

● حتماً خبر و فیلم زلزله را دیدی و شنیدی... در حال مصیبتی بود جانگذاز و حزن انگیز... آری کمک از سراسر جهان به اینجا سرازیر شد و مردم اینجا هم مانند سالهای اول انقلاب چند روزی هر آنچه در توان داشتند، کمک کردند... قوه قضائیه همان زمان جنگ دادگاههای ویژه‌ای در سراسر مناطق زلزله زده دایر کرد و خبرهای گوناگونی شنیدیم. اعدام، اخراج، زندان و... جلوداری و جدانی نشد، و اغلب چیزهایی که مردم دنیا یاد و ولتها کمک کرده بودند، در بازارهای اینجا فروخته شد. اما دلارها و کمکهای نقدی جهان و مردم اینجا چگونه خرج می‌شود، خدایم داند. اینجا هیچ پیشوائی، دولتمردی و... به فکر سقوط اخلاق نیست. گوی سبقت برای انحطاط و پیشی گرفتن از دیگری در سلوچه زندگی شان قرار گرفته... در بسیاری از کارگاهها و حتی کارخانه‌ها، کارگرها را به جان هم می‌اندازند...

● فشار بیش از حد اقتصادی میدان عمل بی وجدانی را زیاد کرده. خیلی از آدم‌ها به کمترین بها اعتماد را می‌فروشند. می‌دانی، اینجا گواهی دستی در کار است که به سقوط اخلاق و دناقت و پستی و بی‌ارزش جلوه دادن ارزشهای انسانی را کم رنگ و کم رنگتر کند.

● بانک صنعت و معدن وام کلانی در اختیار تولیدکنندگان قرار می‌دهد و با عنوان خودکفائی بی نیازی و عدم وابستگی به شرق و غرب، کالاهای را تولید می‌کنند و با نرخ مثلاً ۱۰ تومان به بازار عرضه می‌کنند! (البته قیمت روی جنس). بعد در بازار به چندین برابر به فروش می‌رسانند. اما اکثر این کالاها غیر قابل استفاده اند (مانند پلاستیک و ابر-روغن ترمز و هزاران چیز دیگر) و سبک درست می‌کنند که هر لحظه با جان هزاران آدمی بازی می‌کنند و هیچکس کش نمی‌گذرد. پول و سرمایه مردم و این مرز و بوم توسط عده‌ای سودجو و فرصت طلب بطرق مختلف از بین می‌رود. هزاران رقم اجناس تولید شده که غیر قابل استفاده مانده‌اند و هزاران میلیون خرجش شده، اینجا بی‌وجدانپاشی از سرنگ مصرف شده پستانک درست می‌کنند، با چاپ لی‌بل‌های اجناس خارجی مضرترین اجناس را بخورد ملت می‌دهند و تازه مورد حمایت و پشتیبانی هم قرار می‌گیرند!

● آخرین دستاوردها همه در خدمت سرمایه‌داری قرار گرفته و هر چه توانی ضد بشری و ضد کارگری وجود داشته جمع کرده‌اند و امکانات وسیعی در خدمت اتحادیه‌های کارفرمایی قرار گرفته و می‌گیرند و هر روز حلقه فشار و تنگنای کارگران را تنگتر می‌کنند...

با اشتیاق

اتحاد کارگران

وگاتبه گنیه!

گزارشی از شرکت تعاونی مصرف کارگران چاپ

هیئت مدیره سندیکای کارگران صنعت چاپ در سال ۶۰ اقدام به ایجاد شرکت تعاونی مصرف کارگران چاپخانه هانمود و مجمع عمومی آنرا فراخواند و در همان مجمع رتوی برنامه خود را در زمینه فعالیت آتی این شرکت تعاونی اعلام نمود. بمنظور تجمع هرچه بیشتر کارگران چاپ در نخستین مجمع عمومی شرکت تعاونی مصرف، هیئت مدیره سندیکای تبلیغات لازم را انجام داده و کارگران منف را برای شرکت در این مجمع عمومی تشویق نمود. اما از همان ابتدا، بخشی از کارگران - از جمله بسیاری از هواداران نیروهای چپ، با درکی که از تعاونی داشتند و این نوع فعالیت را فرمیستی می دانستند - عملاً شرکت تعاونی و انتخابات آنرا تحریم نمودند. لذا از نخستین مجمع عمومی شرکت تعاونی، توده ایها و اکثریتی ها در آن فعال شده و در رأس آن قرار گرفتند و تلاش کردند از این محل پایگاهی برای پیشبرد اهداف خود و حمایت از رژیم اسلامی بسازند.

پس از انتخابات، هیئت مدیره شرکت تعاونی بدلیل توهماتی که به رژیم ضدکارگری داشت، برنامه اعلام شده توسط سندیکاران را کرده و شیوه خاصی خود و حمایت از رژیم را در پیش گرفت، که به همین جهت کارگران کمتری جذب شرکت تعاونی شدند و از تعداد نزدیک به ۱۸ هزار کارگر چاپخانه های متوسط و کوچک، تنها حدود ۱۲۰۰ نفر عضویت شرکت تعاونی را پذیرفتند. این هیئت مدیره بنا به ماهیت خود نه تنها کارگران را در جریان حقایق مربوط به تعاونی و سنگداندازیهای رژیم در این راه قرار نمی داد، بلکه تلاش می کرد به توهم کارگران نسبت به رژیم دامن زنده. هیئت رهبری شرکت تعاونی، بجای افشای ماهیت ضدکارگری رژیم برای کارگران، تمام نارسائیها و کارشکنی هارا متوجه این یأسان شخصی از جناحهای رژیم می نمود.

از سال ۶۲، که رژیم تهاجم مجدد خود را متوجه بقایای تجمعات و تشکلهای کارگری نمود، در مجمع عمومی شرکت تعاونی مصرف کارگران چاپ، که اوایل اردیبهشت ماه ۶۲ در تالار سیاره، واقع در سه راه زاله تهران تشکیل گردید، ۶۱ نفر، که تنها ۲ یا ۳ نفرشان کارگر چاپ بودند، با شعارهای ارتجاعی و با حمایت غیرعلنی کمیته وارد سالن شده و مجمع عمومی را، که آخرین تجمع علنی کارگران چاپ بود، برهم زدند. اما رهبری شرکت تعاونی، که خط سازش با این شیوه های سرکوبگرانه و ضددمکراتیک رژیم را در پیش گرفته بود، هنوز در میان جناحهای رژیم "برخی" ها را در این "کارشکنی" هامقتصر می دانست! آنها را "توکلی" وزیرکار و "عسکروالادی" وزیر بازرگانی

رامان کاری دانستند و چنین الغای کردند که با تعویض این دومره، همه کارها و برآورد خواهد شد! اما رژیم از یکسوی دلیل آنکه افراد انجمن اسلامی مستقر در خانه کارگر هنوز در این تشکل رخنه نداشتند، و از سوی دیگر رهبری رفرمیست شرکت تعاونی همکاری و خدمات لازم را برای رژیم انجام می دادند و هنوز خطری از جانب آنها متوجه رژیم نبود، شرکت تعاونی را بیش از حد معینسی زیر فشار قرار نمی داد. از سویی، چون این شرکت تعاونی تنها تشکل علنی باقیمانده کارگران چاپ بود، انجمن اسلامی مستقر در کانون هماهنگی انجمنهای اسلامی خانه کارگر تلاش می کرد بر فشار خودیبه این شرکت تعاونی بیفزاید، اینان بارها شایعه کردند که شرکت تعاونی دیگری ایجاد خواهند کرد تا از این طریق شرکت تعاونی را مجبور به انحلال کنند. اما بخشی از کارگران با آنکه انتقاداتی به شرکت تعاونی و هیئت مدیره آن داشتند و از نحوه توزیع کالا در آن ناخرسند بودند، با اینهمه حاضر نبودند شرکت تعاونی را در اختیار مدیریت انجمن اسلامی - که فعالیتها و سیاستهای ضدکارگری شان برای همه شناخته شده بود - قرار دهند، به همین جهت وضعیت شرکت تعاونی روز بروز حساسی ترمی شد. عوامل رژیم هنوز عملاً در صدد تصاحب شرکت تعاونی بر نیامده بودند و در حاشیه به آن حمله می کردند، زیرا وجود این شرکت تعاونی بدلیل حضور رفرمیست هادر آن، محلی برای شناسائی بخشی از کارگران پیشرو و فعالیت سیاسی در صنف بود. اما از زمانی که حزب توده سازمان اکثریت از جانب رژیم به موضع ا پوزسیون رانده شدند، مسئله شرکت تعاونی چاپ برای رژیم موضوعی جدی تلقی شد و حتی اشغال آن در دستور کار عوامل رژیم قرار گرفت.

طبق سیاست رژیم، که سعی می کرد کالاهای کمیاب را در دسترس شرکتهای تعاونی مصرف کارگران قرار ندهد، ابتدا به این بهانه به شرکت تعاونی چاپ جنسی نمی داد، که در این موقع مرفنظر از یکی دو قلم لوازم برقی، بقیه اجناس موجود در تعاونی را حتی می سداز خارج از شرکت تعاونی با قیمت ارزانتر تهیه کرد. اما رفرمیست ها و بخشی از کارگران برای حفظ شرکت تعاونی بعنوان تنها محل علنی تجمع شان می کوشیدند. سعی میکردند از آنجا جنسی بیشتری خریداری نمایند. بطوریکه بگفته هیئت مدیره شرکت، در سال ۶۲ سود حاصله از فروش اجناس در شرکت تعاونی چشمگیر بود.

اما رژیم که تصمیم گرفته بود شرکت تعاونی را از چنگ هیئت مدیره قبلی بدر آورد، چاره را در

آن دید که با اشغال محل شرکت، انرا تصاحب کند، چرا که این شرکت حدود ۱۲۰۰ نفر عضو (و هر عضو حداقل یک هزار تومان سهم) داشت، در حالیکه تعداد حزب الهی هادر بین کارگران چاپ در بهترین شرایط از ۱۰ نفر تجاوز نمی کرد، و به همین دلیل رژیم به مجمع عمومی و انتخابات امیدی نداشت.

در زمستان ۶۲ به این بهانه که مدت سه ساله هیئت مدیره شرکت تعاونی پایان یافته و هیئت مدیره هیچ اقدامی جهت تشکیل مجمع عمومی و انتخابات نکرده، بی آنکه مجمع عمومی برگزار شود، وزارت کار عده ای را به عنوان هیئت مدیره جدید شرکت تعاونی انتصاب کرد. گفتنی است که تعدادی از افراد انتمایی وزارت کار برای هیئت مدیره شرکت تعاونی عضو شرکت تعاونی نبوده و تعدادی از آنها نیز اصلاً کارگر چاپ و یا خدمات چاپی نبودند! در این حال هیئت مدیره قبلی مطرح می کرد که برای تشکیل مجمع عمومی اقدام کرده ولی از طرف وزارت کار با آنها همکاری نشده است.

ابتدا هیئت مدیره در قبال افراد انتمایی و وزارت کار مقاومت نموده از تحویل مدارک، اسناد و سرمایه شرکت به آنها خودداری کرد. هیئت مدیره انتصابی به کمک وزارت کار مبلغ پولی را که تاکنون از جانب شرکت تعاونی به بانک واریز شده بود، بلوکه کرده و در اختیار شرکت "امکان" قرار داد تا به اینان جنسی بدهد. هیئت مدیره قبلی بجای توضیح این مسائل برای کارگران به شکایت و نامه نگاری به دستگاههای اداری رژیم متوسل شد: به سازمان بازرسی کل کشور، کمیسیون اصل ۹۰ مجلس شورای اسلامی و وزیر کار شکایت برد، که طبعاً هیچ نتیجه مثبتی حاصل نیامد. آنها ضمن امتناع از تحویل مدارک، اسناد و سرمایه شرکت به هیئت مدیره انتصابی و انتشار یک اعلامیه (که متن آنرا ملاحظه می کنید)، به فروش بقایای کالاها موجود در شرکت پرداختند. هیئت مدیره انتصابی نیز با استفاده از پولهای بلوکه شده با اضافه مبلغ زیاد دیگری، که معلوم نبود از کجا آمده (که خودشان می گفتند قرض کرده اند!) در تاریخ ۹ ا تیر ماه ۶۴ شرکت تعاونی خود را در خیابان مصدق (ولی عسرفعلی) گشودند و شرکت "امکان" سهمیه ۴ ماه شرکت را یکجا در اختیار آنها قرار داد. هیئت مدیره قبلی ظاهراً اعلام نمود که از وزارت کار خواسته است که مجمع عمومی گذاشته شود تا کارگران خود در آن تصمیم بگیرند و هیئت مدیره را انتخاب کنند تا در آنجا سرمایه و مدارک را تحویل دهند، اما وزارت کار از برگزاری مجمع عمومی خودداری کرده و عملاً در صدد تحمیل افراد انتصابی خود بعنوان هیئت مدیره شرکت تعاونی به کارگران برآمد. هیئت

تاریخ
شماره
پوست



شماره ثبت ۲۳۱۱۸
تاریخ تأسیس ۱۳۶۰

شرکت تعاونی مصرف کارگران چاپ و خدمات تهران و توابع

بسمه تعالی

اعضای سهامدار شرکت تعاونی مصرف کارگران چاپ و خدمات تهران و توابع

همانطور که کم و بیش مطلع هستید، در تاریخ ۲۰۶۴/۱/۲۱ روز پس از چاپ اطلاعیه دعوت به مجمع عمومی عادی شرکت برای انتخاب اعضای جدید هیئت مدیره و بازرسین، و زاری محترم کار و بازرگانی، هیئت مدیره، مدیر عامل و بازرسین شرکت را به استناد ماده ۱۴۶ قانون تعاون عزل و افرادی را بعنوان مدیرعامل، هیئت مدیره و بازرسین شرکت منصوب کردند که فقط سه نفر آنها طبق اساسنامه عضو شرکت محسوب میشوند.

هیئت مدیره منتخب اشفاً طی نامه ۱۱۱۰۹ مورخ ۶۴/۱/۲۴ از معاونت امور اجتماعی و اشتغال وزارت کار درخواست کردند که دلایل استناد و زاری محترم کار و بازرگانی را بماده ۱۴۶ قانون تعاون بیان دارد زیرا طبق این ماده، این و زاری در صورت مشاهده تخلف و یا تخلفات هیئت مدیره و یا عدم توانایی یک یا چند نفر از مسئولین تعاونی در انجام وظایف قانونی خود، میتوانند یک یا همه مسئولین قانونی را برکنار و تا انجام انتخابات، افرادی را بجای آنها منصوب کنند و پس از اینکه این معاونت هیچگونه پاسخ کتبی نداد ما مسئولین تعاونی طی نامه‌هایی به سازمان بازرسی کل کشور، کمیسیون اصل ۹۰ مجلس و وزیر محترم کار، به اطلاع آنها رساندیم که با توجه به اینکه طبق تبصره ۲ ماده ۳۷ اساسنامه سازمان تعاونی مدت قانونی هیئت مدیره، در صورتیکه انتخابات هیئت مدیره جدید انجام نشده باشد، هیئت مدیره سابق تا انتخابات و قبولی هیئت مدیره جدید کماکان به وظایف خود در شرکت ادامه خواهد داد، خواستار آن شدیم که دلایل استناد و زاری محترم کار و بازرگانی به ماده ۱۴۶ چه بوده است و اعلام کردیم که تا زمانیکه به اطلاع ما نرسد ما از تحویل اموال، کالا و پول تعاونی به افرادی که فقط ۳ نفر آنها عضو شرکت بوده و هیچگونه شناختی از آنها نداریم خود داری خواهیم کرد. و لسی با کنال تلف هیچک از این مراجع پاسخ کتبی به ما ندادند.

هیئت مدیره منتخب شرکت با توجه به ماده ۲۰ اساسنامه شرکت که می‌گوید مجمع عمومی با تصویب یک پنجم اعضای شرکت صورت قانونی می‌یابد با جمع آوری اعضای بیش از یک پنجم اعضای شرکت که درخواست برگزاری مجمع عمومی عادی شرکت را به منظور انتخاب هیئت مدیره و بازرسین جدید شرکت و ارائه و تصویب ترزنامه سال مالی ۶۳ شرکت را داشتند و تسلیم آن به وزارت کار و امور اجتماعی در تاریخ ۶۴/۳/۱ که تحت شماره ۵۱۵۵۶ در دفتر و زاری ثبت شده است خواهان برگزاری مجمع عمومی عادی شرکت شدند. طبق ماده ۲۰ اساسنامه در صورتیکه هیئت مدیره طرف بهست و زاری تاریخ درخواست نسبت به دعوت مجمع اقدام نکند وزارت کار و امور اجتماعی مستقیماً مجمع عمومی را برای موضوع یا موضوعاتی که مورد نظر است دعوت خواهد کرد. لیکن ما که طبق تصمیم و زاری کار و بازرگانی نمی‌توانستیم مجمع عمومی عادی شرکت را برگزار کنیم، باستی وزارت کار پس از گذشت ۲۰ روز اقدام به برگزاری مجمع می‌کرد ولی هنوز پس از گذشت بیش از ۲۰ روز هیچ اندامی برای اجرای امر فوق انجام ندادند و حتی ما با اعضای درخواست کننده را که خواستار قانونی بوده و حتماً باید اجرا شود از عزل برگزاری مجمع عمومی آگاه نکرده است.

با توجه به اینکه وزارت کار پس از اعلام تصمیم و زاری کار و بازرگانی به هیئت مدیره، دستور ممدود کردن حساب‌های و عدم ارائه کالا از طرف اتحادیه امکان به هیئت مدیره را صادر کرد بیش از چهار ماه است که ما هیئت مدیره منتخب شرکت هیچ کالایی از امکان دریافت نکرده و فقط به فروش کالاهای موجود شرکت اقدام کرده و پول حاصل از آن را به چک بانکی تبدیل کردیم.

غرض از شرحی که گذشت اطلاع شما کارگران بوده و بدینوسیله به اطلاع غیاب‌برانیم هیئت مدیره تصمیم دارد که شرکت را فقط در صورت شرایط زیر تحویل دهد

۱- برگزاری مجمع عمومی شرکت بمنظور بیان خواست و آرزوهای اعضا در مورد سرنوشت شرکت

۲- اعلام کتبی دلایل قانونی و زاری کار و بازرگانی برای عزل مسئولین شرکت از طرف مراجعی که ما به آنها عارض

شده‌ایم.
فمناً هر هفته روزهای یکشنبه و سه شنبه از ساعت ۵/۵ الی ۷ بعد از ظهر مسئولین شرکت آماده گفتگو و تبادل نظر با اعضا می‌باشند.

هیئت مدیره شرکت تعاونی مصرف کارگران چاپ و خدمات تهران

مدیره قبلی بمدت کوتاهی نتوانست بقایای اجناس رایبه فروش برساند و با آغاز فروش اجناس گرانیقیمت از طرف هیئت مدیره انتصابی، هیئت مدیره قبلی بادشواری بیشتری مواجه گردید. هیئت مدیره انتصابی که در راس شان دوتن از حزب اللسی‌های معروف چاپ و اعضاء هیئت مدیره سندیکای زرد دوره انقلاب بنامهای محمدشکوهی و اسماعیل خاکسار، به همراه عباس خاکساری (مذهبی را دیکیال تخریه هیئت مدیره دوره سندیکای غیرقانونی ۴ ماهه ۶۰ - ۵۹ کارگران چاپ که اوایل به منافع کارگران توجه داشت ولی بعد از انتخابات سندیکای سال ۶۰ به همکاری آن رژیم پیوست) اقرار داشتند، با همکاری انتخاب کنندگان شان که به پیچیده با برگزاری مجمع عمومی موافق نبودند همدزمان با توزیع کالاهای گرانیقیمت در صد جمع آوری اعضاء از کارگران برآمدند تا بدینوسیله به موقعیت خود مشروعیت قانونی ببخشند. در واقع رژیم نمی خواست با طرح مسئله سیاسی در مورد هیئت مدیره قبلی، موضوع را بزرگ کند، و از آنجاکه در صد قبضه کردن و وابسته کردن کامل اینگونه تشکلهای خود بود، حتی تحمل حضور هیئت مدیره فرمیسست رانداشته، چاره را در آن دید که به این شیوه شرکت تعاونی را از چنگ مخالفین جدید در بیاورد!

پس از مدتی، هیئت مدیره انتصابی به محل قبلی شرکت تعاونی ریختند و با زور آنجا را اشغال و تصاحب کردند و بدینوسیله به کار هیئت مدیره قبلی خاتمه دادند و کارگران نیز عملاً به محل شرکت تعاونی جدید کشانده شدند! (به کارگران گفته می‌شد که محل شرکت تعاونی تغییر کرده و می‌توانند به آنجا مراجعه کنند!)

لازمه یادآوری است که هیئت مدیره قبلی هیچگاه یک گزارش کار و بایک بیلان مالی قابل اتکا، به اعضاء شرکت تعاونی ارائه نداد و سوء استفاده‌های احتمالی آن از دید کارگران پوشیده ماند.

بامرگ شکوهی، هم اینک شرکت تعاونی در دست خاکسار و خاکساری قرار دارد، که اینسان تاکنون سوء استفاده‌های زیادی نیز از این بابست کرده‌اند.

بدین سان رژیم پایورث به شرکت تعاونی کارگران چاپ، عوامل خود را بجای هیئت مدیره فرمیسست آن مستقر نمود و شرکت تعاونی را کاملاً قبضه کرد.

نخستین انتخابات شرکت تعاونی که تاکنون دوبار (تیرماه و شهریورماه امسال) از سوی هیئت مدیره انتصابی برگزار شده و هر بار با تر فندها و زمینه‌سازیهای مخصوص بخود آنها همراه بوده، به شکست انجامیده و کارگران حاضر نشده اند با این هیئت مدیره همکاری نموده و مطابق میل آنها رفتار

خود به همراه کارگران، مجمع عمومی را برگزار نموده دست فرمیسست‌ها و نیز عوامل رژیم را کوتاه کنند. آنان قادر بودند برای مدتی - هر چند کوتاه - شرکت تعاونی را مستقل نگهدارند. اما متأسفانه

در اثر موضع انفعالی کارگران پیشرو چاپ، کارگران صنف بی‌پشتوانه مانده و دست حزب اللسی‌های برای تصاحب شرکت تعاونی کاملاً باز گذاشته شد و سرانجام شرکت تعاونی مصرف چاپ، که بر اثر تلاش سندیکای ایجاد شده بود، بدلیل موضع انفعالی نیروهای چپ بمدت چند سال در اختیار فرمیسست هاومیدان تاخت و تاز آنان قرار گرفت و عاقبت بخاطر کوتاهی و بی‌تفاوتی کارگران پیشرو به تصرف کامل عوامل رژیم درآمد.

فرهاد بهنام

بابرچیده شدن سندیکای کارگران صنعت چاپ، تنها تشکل باقیمانده کارگران این صنف شرکت تعاونی مصرف بود. اما متأسفانه کارگران صنعت چاپ - بویژه کارگران پیشرو آن - تلاش لازم را در جهت مصون ماندن و نگهداری آن و بدست گرفتن اداره آن توسط خود کارگران نکردند! کارگران پیشرو می‌توانستند با حمایت از نیروی کارگران صنف و در چارچوب فعالیت تعاونی، هیئت مدیره قبلی را به‌گزارشده‌سی و برگزاری مجمع عمومی وادارند، و در صورت تعلل، آنها را افشا نموده و کارگران را فعال نمایند و

شودوی به کدام سو؟



انجام شود. در این طرح به لحاظ محتوی و عمق اقتصادی، حفظ کیفیت سوسیالیستی در جامعه با وجود مناسبات سرمایه دارانه ظاهر امکان قلمداد می شد. ویژگی این طرح، ناروشنی آن بود و این از موارد بسیار مهمی بود که رسماً در ابهام باقی بود. و این در حالی بود که در روح عمومی حاکم حکایت از تمایل به دستیابی به جامعه ای سرمایه داری پیشرفته از نوع آلمان رابه عنوان راه حل میانی - راه سوم - و یاحتی نهائی، می نمود.

اما آنچه که در کنگره گذشت و آنچه که بتصویب رسید تنها بیان رسالت کنگره در بی هویت نمودن جامعه شوروی و بیان آغازی بر یک پایان بود. بدون روشنی بخشیدن به جزئیات این آغاز، اگر کنگره ۲۸ وظیفه قانونیت بخشیدن به پشت نمودن به سوسیالیسم موبه طور کلی مارکسیسم - لنینیسم در عرصه های اقتصادی - اجتماعی و سیاسی رابعهد داشت، پیامدهای پس از آن به تصورات و ابهامات نهفته در پس آن تجسم بخشیدند، تر دیدها را بر طرف نموده و امید رهبران کنونی را برای جامعه فردای شوروی بیان داشتند. اگر در کنگره بخشهای محفلی در گوشه و کنار بر سردستیابی به جامعه ایده آل، مدلی چون آلمان فدرال امپریالیستی در می گرفت، هم اکنون پس از جدال های نه چندان جنجالی بر سر سه برنامه اصلی اقتصادی ارائه شده - برنامه آبالکین، برنامه شاتالین و برنامه میانی کمیسیون دولتی تحت نخست وزیر ری شکوف و یا کمیسیون ویژه سازش دو برنامه آبالکین و شاتالین - گورباچف بروشنی حمایت خود را از برنامه ارائه شده توسط شاتالین یعنی لیبرالی تر پسند و ارتجاعی ترین طرح ارائه شده که راه دستیابی به جامعه ای با مدل سرمایه داری را در ۱۰۰ روز ترسیم می کند اعلام می دارد. و این برنامه جهت تلاش رهبران شوروی را بیان می کند. رئیس طرح مزبور به قرار زیر است:

- ۱- خصوصی کردن تمامی اموال دولتی و صنایع تحت اداره دولت
- ۲- آزادی هرگونه سرمایه گذاری و اشتغال
- ۳- باز بودن و آزادی کامل بازار
- ۴- لیبرالیزه کردن قیمت گذاریها، آزاد نمودن "مرحله بندی شده" قیمتها و قیمت گذاری آزاد، که بر اساس نظر شاتالین از طریق کالا هسای رزرو قابل تحقق است و تآمدتی باید از کالای مصرفی حمایت شود.
- ۵- وابستگی درآمد به نتیجه کار و امکان درآمد از مالکیت
- ۶- پذیرش شمارش بالای بیکاران و در نظر گرفتن حقوق بیکاری برای آنها

۷- جاری نمودن تولید بر اساس نیاز بازار

۸- استقلال کامل جمهوریها

در این طرح مالکیت خصوصی تحت عنوان "آزادیهای فردی پایه ای" مورد تأیید قرار می گیرد و "زاده شدن مجدد مالکیتها" بعنوان تجدید حیات برابری اجتماعی ترسیم می شود.

کنگره ۲۸ "حزب کمونیست" شوروی را بایندکنگره خلع سلاح آن در مقابل جهان سرمایه داری، کنگره بی هویتی آن، کنگره مرز بندی بین کمونیسم و مارکسیسم - لنینیسم انقلابی و وداع خجولانه با آن، کنگره پررنگتر نمودن خط مشی لیبرال - رفرمیستی در حزب "کمونیست" اتحاد شوروی، که اکنون از کمونیسم تنها نامی برایش باقی مانده است، کنگره خود فروشی به سرمایه داری جهانی و سوسیال دمکراسی بین المللی و خلاصه کنگره تصریح و تأیید تلاش برای احیای سرمایه داری در جامعه شوروی نامید. ادعائی که مواضع بعدی سران حکومتی در شوروی و در راس آنها گورباچف و جهت حرکت آنان مبرر تأیید به آنها می زند.

این کنگره در شرایطی با وظیفه اساسی ارائه ارزیابی از سیاست پروتروویکا و گلاسنوست آغاز به کار نمود که سلب اعتماد شدید مردم نسبت به حزب بیداد می کند و پروتروویکا گورباچف در طول ۵ سال حیات خود تاکنون نه تنها موفق به حل مبرم ترین معضلات جامعه نبوده است بلکه از تأمین پایه ای ترین نیازهای زندگی مردم نیز عاجز بوده است و هم اکنون ۱۱ میلیون انسان (قریب ۱۴/۵ درصد جمعیت) زیر فقر زندگی می کنند، قیمتها در بازار آزاد چندین برابر گشته اند، منازعات ملی اوج گرفته اند، ارتکاب به جرائم افزایش یافته است، و حزب با از دست دادن سریع اعضای خود مواجه است، ۳۵۰۰۰۰ عضو حزب در جریان مباحثات حزبی، حزب را ترک نموده اند، ۵۰۰۰۰ نفر قبل از برگزاری کنگره، در شرایطی که اعتمساب زنجیره ای کارگران معدن در مناطق مختلف با مطالبات برکناری دولت، حذف امتیازات وابستگان حزبی، کنترل کارگری، مصادره اموال "حزب کمونیست" و افزایش دستمزدها عدم پذیرش رهبری این حزب رابه مثابه رهبر طبقه کارگر به نمایش گذاشت، در شرایطی که با وجود توافق تقریباً عمومی بر سر پروتروویکا دقیقاً معلوم نبود که کدامیک از نمایندگان حاضر در کنگره - که اساساً از فعالین حزبی، کارمندان حزب و دولت تشکیل شده بودند و نه از کارگران و نمایندگان واقعی این طبقه - از ادامه پروسه پروتروویکا چه می فهمند. همه از پروتروویکا سخن می گفتند ولی درک مشترک و منسجمی از طرف همه ارائه نمی شد؛ در شرایطی که در مقابل اوضاع ذکر شده در بالا حزب به رهبری گورباچف تاکنون کمابیش همراهی خود را با تبلیغات کرکننده جهان سرمایه داری مبنی بر شکست سوسیالیسم و حقانیت سیستم اجتماعی سرمایه دارانه با سکوت بیان داشته بود و خط مشی سیاست این کنگره نیز شدت از جانب گورباچف برنامه ریزی و تعیین می شد؛ در چنین شرایطی این کنگره به برخی نتایج مستقیم و برخی نتایج جنبی و امانه کم اهمیت تر دست یافت که روشن کننده مسیر آینده جامعه شوروی بود. و بسیاری از مسائل راهم چنان در ابهام و تاریکی نگه داشت که پیامدهای پس از کنگره پرده از آنها برداشت.

سوسیالیسم دمکراتیک یا کاپیتالیسم؟!

الف - تغییرات در حوزه اقتصاد کشور

اقتصاد بازار تنظیم شونده که با اکثریت آراء بعنوان سرتیتریکی از مدار کنگره ۲۸ مورد تصویب قرار گرفت، قرار بود نیروی کشش اصلی برای پروتروویکا باشد. بر اساس این مصوبه که در آن افزایش شدید قیمتها پیش بینی شده بود، اقتصاد بازار تنظیم شونده باید اشکال متفاوت مالکیت را در خود داشته باشد و مالکیت خصوصی بطور ویژه جاری شود. و علاوه بر آن قرار بود این کار بطور جنبی از طریق دعوت از سرمایه های خارجی برای سرمایه گذاری

فریبنده و متناسب، نشانده گرفته است و نه آنگونه که گورباچف ادعای کند بر سیستم شورائی!

ج - تغییرات ساختی

طبیعی است که این اهداف سیاسی نتایجی را هم برای ساختمان حزب بهمراه آورد، و از جمله آنها پذیرش پولورالیزم نظری در چارچوب حزب بود، و البته پلاتفرم هائی نیز در این رابطه به تصویب رسیدند و اما جالب است اگر بگوئیم این تصمیمات در حالی اتخاذ می شدند که در بین اعضای شرکت کننده سؤال تفاوت بین پلاتفرم و فرآکسیون لاینحل باقی مانده بود، که این خود از یک طرف نمایانگر سطح عمیق یافتگی به اصلاح نمایندگان این حزب میلیونی را که در این سیستم فرماندهی اداری نام "نمایندگان حزب کمونیست" را بر سینه دارند، می باشد؛ و از طرف دیگر نشاندهنده زمینه های درگیری های بعدی در درون حزب است.

علاوه بر آن حزب "کمونیست" قصد آن را دارد که "رابطه با احزاب کمونیست، سوسیال دمکرات و جنبش های دمکراتیک را از تعریف کند." و به بیان صریحتر در اینجا تلاش می شود تا زمینه های ساختی سازش با سرمایه داری جهانی را فراهم شده و راه دستیابی به منجلا ب سوسیال دمکراسی هموار گردد.

در تمامی روندها کنگره تنها زمانی از مارکس و انگلس و لنین سخن می رود که صحبت از بکارگرفتن روش دیالکتیکی "در تکامل سوسیالیسم" است، که همواره باید این مدل سوسیالیستی "تکامل" یافته و مورد آزمایش قرار گیرد؛ و حتی سخنی نیز از پایه های اساسی سوسیالیسم و پیش شرط های حیاتی وجودی آن گفته نمی شود. گوشه ای که این بار این سوسیالیسم مسخ شده و بوروکراتیزه شده پیدا شده توسط آقایان است که در بوته آزمایش قرار گرفته و این بار در "تکامل" خود باید جایش را با سرمایه داری عوض کند!!

د - سیاست های جهانی

پاسخ این کنگره به علل در هم ریزی و سقوط سیستم جهانی سوسیالیستی، علاوه بر بحث های بی سر و ته، و سرانجام کوچک نمودن قفیه واحد: "خواست اکثریت مردم این کشورها نمی توان تغییر داد" و اینکه "آلترناتیو در مقابل این جنبش هائی نتواند خشونت مسلحانه باشد"، سکوت بسود، و هیچ گونه تعمقی در مورد علل این نارضایتی مردم، نقش حزب در این رابطه و نتایج این تجارب وجود نداشت. و این آن چیزی بود که کنگره از آن گریزان بود. البته این بی پاسخی در عرصه جهانی همراه با پیام های تبریک و تشویقی این کنگره به اجلاس کشورهای مجتمع در پیمان ناتو تکمیل می شد. پیام های تبریک بخاطر افزایش نقش ناتو بمثابه پیمان "اساس سیاسی نظامی"؟! در اینجا روند واقعی ناتو و جایگاه و جهت این پیام ها قابل روند تحولات در خارج از این کنگره که مهمترین آنها مسائل مربوط به ادغام آلمان دمکراتیک در آلمان غربی و اجلاس کشورهای ناتو بود چگونه سپری شد؟

در مورد محور اول، شوروی تمام و کمال تمامی شروط امپریالیسم آلمان و از جمله پیوستن آلمان شرقی به پیمان ناتو را پذیرفت. این نتایج طبیعی است تغییرات مشابهی را هم در سایر کشورهای اروپای شرقی بهمراه خواهد آورد. تغییراتی که قطعاً این سؤال را در پیش روی قرار خواهد داد که پس از در هم ریزی عملی پیمان وز شو چه بر سر ناتو خواهد آمد؟ اگر بر اساس منطق رسمی که ۲۰ سال پیش ناتو بر اساس آن بنا شده بود، عمل می شد اکنون برچیدن اگر

همانطور که می بینیم در اینجا پرده ها دریده شده و دیگر حتی صحبتی از "اقتما دواز تنظیم شونده" و با اقتما دواز همگانی و باحتی در یک جهت گیری سوسیالیستی" نیز دیگر سخنی هم نیست، و آنچه که در ابتدا بعنوان "بازسازی و تجدید سوسیالیسم" تحت عنوان پر و سترویکا آغاز شد هم اکنون در مرحله بعدی خود رسالت برچیدن سوسیالیسم و آنچه شکست اداری و بوروکراتیک آن بلکه اساسا برچیدن هر آنچه که نام کمونیسم بر آن است، را بر عهده گرفته است. و از روند حرکت آن چنین برمی آید در نهایت و در بهترین حالت تنها سوسیال دمکراتیزم چپ از آن بر جای خواهد ماند. در همین رابطه است که "کمونیست" ارگان سیاسی و تئوریک کدیکه به مرکز حزب "کمونیست" شوروی ادعای کند که کاپیتالیزم امروز تحت تاثیر جنبش رفرمیستی - سوسیالیستی در جوامع صنعتی مدرن به نفع کارگران تغییر کرده است و آن کاپیتالیزم را قابل کنترل و قابل اصلاح می نامد؛ و در شماره ماه جولای امسال خود می نویسد: "مانیفست کمونیست، درباره اینکه کارگران چیزی جز نجبر خود ندارند که از دست بدهند، مدت ها است حقایق خود را از دست داده است."

به این ترتیب و از نقطه نظر این دیدگاه حاکم در حزب "کمونیست" شوروی "رسالت این حزب و با اساسا احزاب کمونیست نه تلاش برای تغییرات انقلابی بلکه آن است که در چارچوب جوامع کاپیتالستی برای اصلاحات تلاش شود و این تلاش نیز باید در نهایت از جانب "چپ" سوسیال - دمکراسی "چپ شده" انجام گیرد!

ب - تغییرات در سیستم اداره کشور

در کنگره ۲۸ در سیستم اداره کشور نیز تغییراتی در جهت افزودن قدرت مقامات دولتی نسبت به مقامات حزبی انجام گرفت. حزب از دولت جدا میگردد و اما نه در جهت آنچه که در گزارش ارائه شده به کنگره فرمول بندی شده است، "این وظیفه حزب کمونیست است که فرم سیاسی را به پایان رسانده و تمام قدرت را به شوراها تحویل بدهد." این تنها ظاهر زیبای فریبنده قفیه است و هیچگونه قدمی در این راستا نه تنها در جریان این کنگره بلکه قبل و بعد از آن نیز صورت نگرفته است. آنچه که عملاً انجام گرفته است و در شرف انجام است، عبارت است از تمرکز قدرت در دست عده محدودتری از طرفداران جناح گورباچف فارغ از هر سدی تا با سودگی خاطر، به شیوه خود راه سازش با امپریالیسم و سرمایه داری جهانی و خود فروشی را در پیش گیرند، بر احتی دست گذاری به طرف دولت قدرتمند سرمایه داری جهانی اروپا و آمریکا و زاین - دراز کنند و در مقابل آن از هیچ معامله ای رویگردان نباشند. در حال حاضر با انتقال قدرت از دفتر سیاسی به شورای ریاست جمهوری و تغییر ترکیب کمیته مرکزی به نفع جناح گورباچف، و علاوه بر مقام دبیر کلی و معاونت او اکثریت کمونیسم را نیز از آن خود نموده است و بدین ترتیب او هم بر حزب و هم بر دولت مقام مسلط را دارد. در حالی که در شورای ریاست جمهوری تنها رئیس جمهور حق رای دارد و دیگران از جانب او بمثابه عاملین اجرایی فراخوانده می شوند و آنها تنها نقش مشاوران او را دارند. اما اعضای چون یاکولوف و شوارندنازه که دیگر به عضویت دفتر سیاسی انتخاب نشده اند با عضویت در شورای ریاست جمهوری از این پس بدون هرگونه حساب پس دادن از طریق این شورا قدرت بیشتری را نسبت به سابق می توانند اعمال کنند.

بطور خلاصه می توان گفت جهت تغییرات مصوبه در کنگره ۲۸ - علیرغم آنکه هرگونه تغییری در شکل و از جمله مالیدن رنگ و روی دمکراسی بورژوائی بر آن - بر سیستم بورژوائی و آنچه تاکنون هنوز نه از نوع پارلمانی باظاهری

کار به چه طریق انجام می شود که این همه موجبات تشویق و تائید کنندگره ۲۸ را بر-
انگیخته بود: **اولا** "دفاع مرزی" قرار است با پابرجائی "استراتژی
هسته‌ای" تامین شود و استقرار سلاح‌های اتمی هم چون سابق جزء ناتویاقی
خواهد ماند، ثانيا قرار است که بجای سیاست تعرضی تاکتونی یعنی نیروهای
ضربتی فعلی ناتو، يك شكل از نیروهای متغیر و متمرکز بوداید تا این نیروها
در مواقع و مواردی که "واقعا" لازم هستند بکار گرفته شوند. ظاهر اقرار است
بخاطر سیاست جدید "ناتو اساسا سیاسی تانظامی" نیروهای نظامی ناتو
و همچنین نیروهای نظامی آلمان به لحاظ پرسنلی به اندازه قابل توجهی
کاهش یابند اما همزمان از استقرار قابل تغییر نیروهای تعرضی متحرک بسا
تکنیک فوق مدرن با قدرت تعرضی بمراتب بالا تر صحبت می شود. پدیدین
ترتیب از این به بعد مشابه آمریکا که "نیروهای تعرضی متحرک" خود را هر جا
که لازم تشخیص بدهد و بویژه در حال حاضر با آرایش خاطر از جانب شوروی-
در سراسر جهان مستقر می کند، آلمان نیز بمانند یکی از قدرتهای بزرگ
امپریالیستی و قدرت اول اروپا، این "دفاع مرزی" و این "تحرک" و
"تغییر" رانه تنهادر چارچوب مرزهای آلمان بکار می گیرد بلکه تلاش
دولت مردان آلمان عملا در جهت قانونی کردن استقرار نیروهای آلمان نه
تنهادر خارج از مرزهای آلمان، بلکه هم چنین خارج از کل منطقه ناتواست.
در واقع امر آنچه که ناتویا جای دکترین نظامی سابق "دفاع روبرو" قرار است
جایگزین نماید، عبارت است از: تجدیدقوای نیروهای مسلح با قدرت تکنیکی-
نظامی و مانور بالا در هر جای دلخواهی باشد.

رهبران ناتو علنا در نظر دارند تا توجه به موقعیت جدید در اروپا یک اهرم
فوق العاده تعرضی نظامی و آماده باش نگه دارند تا بدین وسیله در شرایط ضرور،
جائی که منافع آنها ایجاب می کند، فشار سیاسی و اقتصادی خود را با این اهرم
"تکمیل کنند". بدین ترتیب آنها می خواهند تنهادر تحولات در اروپای شرقی
بلکه در خارج از اروپا و قبل از همه در کشورهای "جهان سوم" و کانونهای انقلاب
را "شکل دهند" ! انقلابات را از مسیر خارج نموده و شعله انقلابات در
جریان را خاموش نمایند. آنها تنها در تلاش برای جهت دهی سرمایه -
دارانه به تحولات در اروپای شرقی هستند. که اساسا این کار را با توافق شوروی و
با ابزار اقتصادی و سیاسی پیش می برند. بلکه هم اکنون به بهترین نحو از
فرصت پیش آمده یعنی سازش رهبران شوروی با خود در قبال کمک بیشتر
جهت هموار نمودن راه جامعه شوروی به سرمایه داری. استفاده نموده و برآند
که سایر انقلابات پیروزمند را تا جائی که در توان رهبران شوروی است به تسلیم
و ادارند، و در آنجا که این شرایط مناسب یعنی مرحمت برنده جایزه "صلح
نوبل" و اهرم‌های اقتصادی و سیاسی تکافونکننده اهرم نظامی خود، نیروهای
متحرک و متغیر تعرضی خود برای خاموش نمودن "کانونهای تشنج" بهره
خواهند جست !

نهایتا همانطور که خارج از تصور هم نبود مسیر حرکت ناتو و اهداف آن
تغییری ایجاد نشده است که چنین مستوجب مدال گیری از طرف کنگره ۲۸
حزب "کمونیست" شوروی باشد، بلکه آنها در حال محکم کردن هر چه بیشتر
پایه‌های وجودی خود هستند و آنچه که در حال تغییر است و اهداف جدیدی
را اختیار نموده است حزب "کمونیست" اتحاد شوروی می باشد !

بطور خلاصه باید گفت تغییر و تحولاتی که در شوروی تحت عنوان
پروسترویکا و گلاسنوست آغاز شد. در ابتدا علیرغم ابهامات فراوان و نکات
منفی کاملا واضح آن از جمله سیاست جهانی آن و برخورد به انقلابات رهائی
بخش - و بخاطر تاکید بر دمکراسی اجتماعی توجه بسیاری را به خود جلب
نموده بود. هم اکنون مسیر خود را روشن بخشیده است و کنگره ۲۸ حزب
بته در صفحه ۲۱

نگوئیم فوری، تدریجی آن نتیجه گیری قطعی برآمده از شرایط جدید بود.
بلوک نظامی ناتو که بمانند "ابزار خالص دفاعی" ؟ [در مقابل حملسه
احتمالی کمونیسم به اروپای غربی ایجاد شده بود، اکنون به این معنا دیگر
"حقانیت" خود را از دست داده است. اما با وجود همه این تحولات، با وجود
انحلال عملی پیمان ورشو که ظاهر ادلیل وجودی ناتو بود و با
وجود تغییرات اسفناک سیاسی، اقتصادی و نظامی و روابط نیروهای
اجتماعی در کشورهای اروپای شرقی تغییری اتی که خود بی گمان محمول بقای
چندین سال انحرافات در احزاب کمونیست این کشورها بوده اند، رهبران ناتو
در فکر برچیدن حتی تدریجی ناتو نیستند، بلکه برآنند که برای سیاست
عمومی ناتو در سالهای ۹۰ "اهداف جدیدی" را تعریف کنند. و با وجود آنکه
سران در قدرت شرق و غرب معتقد به پایان آمدن دوران "جنگ سرد" هستند،
اما هیچیک حاضر به اقرار این امر بدیهی نیستند که بلوک بندی ۱۳ کشور
اروپائی و کانادا تحت هژمونی آمریکا، محمول و ابزار جنگ سرد در انشعاب
اروپا بود و حالا با حذف عامل اخیر، ناتو نیز معنای وجودی خود را از دست
می دهد.

حال ببینیم اهداف جدیدی که سران ناتو قصد تعریف آنها را دارند
کدامند؟ گره‌ها را داشتند بر گره عضو رهبری ناتو جهت گیری آینده ناتو را
چنین بیان می کند: "استفاده کامل از امکاناتی که توسط تحولات اروپای
شرقی فراهم شده و همزمان تلاش برای شکل دادن به این تحولات". اما
اینکه ناتو چگونه می خواهد از این تحولات "استفاده کامل" بکند؟ و چگونه
می خواهد آنها را "شکل بدهد"؟ را او در جای دیگر چنین پاسخ می دهد که
وجوه دوگانه سیاست تاکتونی ناتو یعنی نیروی نظامی از یک طرف و سیاست
مذاکره با شرق از طرف دیگر با "عضوسومی" کامل می شود و آن "گتویراسیون
بین غرب و شرق" برای تحکیم "دمکراتهای جوان اروپای شرقی" است که
باید خود را به لحاظ اقتصادی و اجتماعی از صدمات و میراث سیستم اجتماعی
سابق برهانند. به بیان واضحتر ناتو برای حفظ موجودیت و فعالیت نظامی
و سیاسی خود باید این وظیفه جدید را بعهده بگیرد تا "گتویراسیون"
اقتصادی کشورهای عضو علیه کشورهای اروپای شرقی را تنظیم کند تا از این
طریق در تحولات اجتماعی و اقتصادی درونی کشورهای اروپائی -
"شکل دادن" تاثیر بگذارد، و تشبیه "دمکراتهای جوان اروپای شرقی" در این رابطه بمعنای
"شکل دادن" در حد امکان سریع روابط اجتماعی سرمایه دارانه نامحدود
در این کشورهاست که همزمان شرایط مناسبی برای سرمایه گذاریهای سودآور
سرمایه‌های غربی را تضمین کند. به عبارت دیگر: ناتو باید بمانند سازمان
بلوک یک گروه محدود کشورهای منعنی فوق پیشرفته و قدرتمند مالی
سرمایه داری برپا یابد و حتی از طریق وظایف و اهداف جدید تجدید شود و
بعنوان ابزار سیاسی (در صورت لزوم نظامی) برای تجدید حیات و روابط
اجتماعی سرمایه دارانه در کل اروپا، علیه هر تلاشی بنیادی برای اصلاحات
سوسیالیستی و علیه هر گونه شعار و عمل سوسیالیستی عمل کند. و خلاصه بر
خلاف و علیرغم خوش رقصی‌های نمایندگان مجتمع در کنگره ۲۸، ناتو تحت
شرایط حاضر همان چیزی است که از ابتدا بود: يك بلوک مبارزه ضد سوسیالیستی
و ضد کمونیستی با مقاصد سیاسی - اجتماعی برتری طلبانه امپریالیستی با ابزار
تهاجمی نظامی در این راستا و اما در حال حاضر با حذف و درهم ریزی اردوگاه سوسیالیسم و
بسا سازش شوروی با آنها، بمراتب خطرناکتر !

قطعاً نسخه نظامی "جدید" و استراتژی نظامی ناتو در سالهای ۹۰ نیز
باید با این جهت گیری نظامی - سیاسی مطابقت داشته باشد. در این رابطه
بر اساس ادعای سران ناتو، قرار است که سیاست تعرضی تاکتونی یعنی "دفاع
از روبرو" کنار گذاشته شده و بجای آن "دفاع در مرزها" جایگزین شود. اما این

یارآوری اقتصادی با ابزار اقتصادی، و نه توسعه باروشهای فرماندهی - بوروکراتیک

مارکس و لنین

درباره

اقتصاد در سوسیالیسم

ترجمه مقاله از جانب مترجم به منظور انتشار نظرات مختلف در مورد علل وریشه های بحران در جامعه شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی انجام میگردد و لزوماً بمعنای تأیید نظرات نویسندگان از جانب مترجم و تحریریه نمیباشد.

" مبارزه پرولتاریا امروزه در سطح جهانی به حوزه اقتصاد منتقل شده است؛ و ما هم اکنون از طریق سیاست اقتصادی خود در حال باقی گذاشتن زارند اساسی ترین تاثیر بر روی امر انقلاب جهانی می باشیم. چنانچه موفق به حل این تکلیف بشویم بطور قطعی وبی شک پیروز شده ایم. بهمین دلیل سؤال مربوط به یک ساختار اقتصادی بهره ور برای ماداری اهمیت استثنائی فوق العاده ای میباشد. ما باید در این جنبه از طریق یک توسعه آرام - شتابان غیر ممکن است - اما بی وقفه و روبه پیش به پیروزی برسیم. " لنین، روز ۲۸ ماه مه سال ۱۹۲۱. مجموع آثار بزبان آلمانی جلد ۳

بنظر من سوسیالیسم واقعا موجود در دوحوزه از مبارزه به بن بست رسید. اول در سطح سیاسی در حوزه مربوط به سؤال دموکراسی، دوم در سطح اقتصادی.

بحث در مورد به بن بست رسیدن اقتصاد بحثی است بمراتب دشوار تر از بحث در مورد مسائل مربوط به دموکراسی، زیرا از یکسوی سؤال است بالنسبه کمتر واضح از سؤال دیگر. از سوی دیگر برای داشتن یک قدرت تمیز در این خصوص نیاز به وقوف بیشتری نسبت به مجموعه این حوزه وجود دارد. (در مورد مسائل مربوط به دموکراسی کمتر کسی است که دارای حداقل وقوفی نباشد).

آتش توپخانه تبلیغاتی سرمایه داری نیز ساده ترین اظهار نظر راجع به جنبه مادی هوسله ای را - اظهاراتی که کاملاً خجولانه بیان شده باشند - با سرو صدای گوش خراشی بگوش خلق اله فرومی کند. آتش فشان تبلیغی که بدون لحظه ای آتش بس پیروزی اقتصاد سرمایه دارانه بر اقتصاد سوسیالیستی را بگوشها میرساند. زمانیکه جشن و سرور بزرگی فرارسیده است که برای آن بایستی ده سال کار میشد. در خصوص دگم سوسیالیسم و آزادی خدا دادی هیچ بلندگوئی نیست که کاربری آن علیه ما چاپ هاممنوع باشد.

من معتقدم که هدایت اشتباه آمیز سوسیالیسم واقعا موجود در محسوده اقتصادی از دهه بیست و تحت رهبری استالین سامان گرفته و بطور اساسی تا سکت (در هم ریزی و فرو ریزی - م) سال ۱۹۸۹ ادامه داشته است.

این هدایت اشتباه آمیز از آنجائیکه ناشی شده است که از اقتصاد پدیده های اساسی تاریخار شدیافته آن از قبیل ارزش، قیمت، هزینه های تولید، رقابت و

سود حذف گردیده و بجای آنها " تمهیمات فرماندهی " جانشین گردیده است. این است هسته اصلی که در موضوع نهفته است. اقتصاد و چرخش آن تحت یک سیستم مرکزی قرار گرفت و این بایک برداشت اشتباه آمیز از ساختار و خود ویژگی های آن بود. این نوع کردار و هدایت اشتباه آمیز تبدیل به یک سیستم گردید و بصورت امری مورد قبول همگانی و یک تفاهم عمومی درآمد. و آنقدر این سیستم اشتباه آمیز بکار گرفته شد و در دوره بکارگیری آن نیز هیچ رفرمی مقدور نبود تا اینکه درهم شکست. در مورد دوجه جهان بینی چینی - چپ روی ای - زیرا که بحث در اینجا حول این موضوع می باشد - مانند کم توجهی به واقعیات موجود، اراده گرایی (ولونتاریسم) و جمود فکری (دگماتیسم) در این مقاله من نمیتوانم وارد بحث گردم و از ظرفیت این مقاله نیز خارج است، تنها ما یلم توجه خواننده را به این امر جلب کنم که یک واقعیات مایوس کننده ای وجود دارد و آن اینک کمونیزم جهانی بمدت ده سال تحت رهبری استالینیزم بطور مداوم یک موضع سکتاریستی و چپ داشته است. یک کاریکاتور مسخره از دیالکتیک علمی و ماتریالیسم تاریخی.

برگردیم سراصل مطلب. مارکس در " نقد برنامه گوتا " اندیشه خود را چنین بیان میدارد: " یک جامعه کمونیستی ... از درون یک جامعه سرمایه داری سر بر میآورد. او (جامعه کمونیستی - چنین جامعه ای - م) در تمام مناسبات اجتماعی، اقتصادی، اخلاقی و روانی داغ جامعه کهن را بر پیشانی دارد، داغ جامعه ای که از درون آن پدیدار شده است. " (جلد ۴ ص ۳۸۷) در چنین جامعه ای " هر تولیدکننده ای دقیقاً آن چیزی را بدست می آورد که او به جامعه داده است منهای کسورات. " " به او از طرف اجتماع یک ورقه حقیر (کوپی - م) مبنی بر اینکه او به چه میزان کار انجام داده است (پس از ک سهم او برای ذخائر عمومی) داده میشود. وی با این ورقه از موجودی مواد مصرفی جامعه برابر ارزش کارش دریافت خواهد داشت. فی الواقع وی به همان میزان کاری که در فرم معینی به جامعه داده است در فرم دیگری باز پس میگردد. " همانجا صفحه ۳۸۸ (بزبان آلمانی)

همچنان که ملاحظه میکنیم در مارکس بزرگترین ارزش را برای تقبل و اعتبار یک فرم مبادله مقدار ی برابر سهم کار انجام شده قائل است.

در پرنسپ مبادله مقداری سهم کار انجام شده تفاوت بنیادی با مبادله کالا در جامعه ماقبل سوسیالیستی ندارد و امر جدیدی نیست.

از سوی دیگر اما " محتوی و فرم تغییر یافته اند، زیرا که تحت شرایط تغییر یافته هیچکس نمیتواند به جامعه بیشتر از کارش ارائه کند و هیچ چیزی نمیتواند به ملکیت کسی درآید مگر مواد مصرفی شخصی اش. " همانجا جمع بندی: دقیقاً از آنجائیکه تولیدکننده واقعی متعلق به طبقه حاکمه کنونی، وجه معادلی مقدار واقعی کار خود را دریافت میسازد و از آنجائیکه این وجه چیزی بیشتر از کالای مصرفی فردی اش نیست، به لحاظ اقتصادی، موقعیت جدید خود را در درجه اول در تعادل دقیق مبادله کارش و دریافتش در کم میکند.

چنین امری از یک سوی یک حسابگری (یعنی دقت فوق العاده در محاسبه م) عاملی را ضروری میسازد و از سوی دیگر یک تعیین ارزش دقیق. چینی - ضرورت هائی مآلاً هیچ سنخیتی با " مورت حساب ارزش " و تقسیم کالا بر اساس موجودی چیز هائیکه کارگر - این خالق تمامی ارزشها و این ستون نظم سوسیالیستی - را به مورد (" ابرکت ") تمایلات خود سرانهرهبری

ونه آنچه که از دهقانان دوراست و خیالپردازی می باشد. تنها از این طریق آنچه را که دست یافتنی است علیرغم فقر و کسب خواهیم کرد. هدف ما اثبات این است که به ما و یقیناً ما نیاز داریم که کم کم از طرف ما در کار کرده ایم. . . . کشاورز به ما وام میدهد. . . . ولی چنین اعتباری بدون مرارت نیست. . . . انسان باید بداند که آن برش از زمان نژادیکه می شود که دیگر زمین کشاورزان به ما وامی نخواهد داد. زمانیکه دیگر سخن از یک بیان تجاری ویرداخت نقصدی در میان خواهد آمد. این آن امتحانی است که بدون تردید برای ما پیش خواهد آمد. امتحانی که مانند یک مقام عالی تصمیم گیر در مورد همه چیز قضاوت خواهد کرد. چه در مورد سرنوشت نپ، چه در مورد سرنوشت قدرت کمونیستی در روسیه. . . همانجا از ص ۷۷۲ به بعد.

۲- با کم کم صدور مجوز و اجازت کسب، سرمایه داران به افتتاح کارخانجات نوعی اقدام کردند. چنین امری به بهبود تأمین عمومی، گسترش تولید، شکوفایی تدابیر بارآوری شخصی و از آن طریق خلق و ایجاد ذخائر نیز هدف قرار داده است. حتی شرکت های مشترک (شرکت مختلط بین المللی که از طریق همکاری کارخانجات بزرگ برای انجام هدف معینی سامان داده میشوند و هر کارخانه ای به سهم برابر در امر تأمین نیروی کار زنده، سرمایه و مواد در شرکت شریک هستند - م) نیز برپا گردیده اند. "شرکت های مختلط که ما بنیان گذاری آنها را آغاز کرده ایم، شرکت هایی که در آنها چه سرمایه گذاران منفرد (اعم از روسی و خارجی) و چه کمونیست ها سهیم هستند. اینگونه شرکت ها آن نوع موسساتی هستند که انسان میتواند در آنها رقابت واقعی را سازمان دهد. " (همانجا ص ۷۷۶)

۳- جهت دستیابی به افزایش تولید بایستی جایگاه تعیین کننده ای برای رقابت قائل شد. "بین متدهای سرمایه داری و متدهای ما" همانجا ۷۷۴. از عزمی که نگاه اقتصاد مردم "همانجا ۷۷۵. سرمایه دار خودش را بعنوان تأمین کننده نیازهای عمومی معرفی می کند، آیا شما ها نیز همینطور؟ شما ها نمیخواهید برای خود روشن کنید. . . مسائل اقتصادی را که شما خود را برای حل آنها آماده ساخته بودید، قادر به انجام و حل آنها نیستید. . . چنین است و به ساده ترین بیان و فرم آورده شده است، و امهای نابودکننده آنها تکیه در سال گذشته کشاورزی - در راه عبور از کشاورزی یک سلسله از کارگران - علیه حزب کمونیست جهت یافته است. " همانجا ۷۷۵

۴- حمایت از تعاونی ها موجب همکاری کشاورزان گردید. تفاوت تعیین کننده ای نسبت به بعد - (تاکید بر داوطلبانه بودن امر تعاونی بر صرف انگیزه اقتصادی، همانجا ۶۸۷) - لنین صحبت از "سرمایه داری تعاونی" داشت. (همانجا ۶۸۵)

۵- اتحادیه ها با دفاع از علائق (علائق اقتصادی - م) برانگیزاننده اعضای خود سمت و سومی گرفتند. درست به همین سیاق در موسسات شخصی مجاز کوچک و متوسط در بخش تولید عمل میشود. در بخش تولید بزرگ و نیز مراکز اقتصادی معظم که توسط قدرت شورائی رهبری میشوند مسئولیت مشترک اتحادیه ها بمثابة ارگان رهبری اجتماعی برجسته میشود. این کار کرد (فونکسیون) دوگانه بطور آشکار مورد تاکید قرار می گرفت. برعکس در زمانهای بعدی تنها کارکرد آن بعنوان "تسمه نقاله" بطور مطلق مورد تاکید قرار داده شد.

"تمامی خلق با ما به پیش گام خواهند نهاد"

۶- نقش قدرت شورائی قبل از هر چیز و بطور عمده در تضمین چهار چوبه شرایط سرمایه داری دولتی مشتمل بود، در کارکرد چکها و بیلاسنه های

حزب و دولت تبدیل می کنند. . .

مارکس دقیقاً تاکید می کرد که در این حقوق جدید (اگر چه با هستی بورژوازی) "پرنسیپ و واقعیت با هم دیگر انطباق دقیقی ندارند. تقسیم عادلانه اگر چه بیانی است از دستگاه تفکر قدیم، اما با گونه ای از پرنسیپ جدید از نوع سوسیالیستی آن. " مجموعه سامان بطور آزادانه در هدفش جعل می نماید، اگر چه آن سامان بطور عملی دیگر وجود ندارد و اگر چه کارگران را بطور مرتب نیز درک نمی کند. زیرا که کارگر در یک امر بسیار مهم در تمامی حوزه های زندگی بطور دائم سوسیالیزم را لمس نمی کند. اگر موضوع برای مارکس از او به تاثیر اقتصادی مقوله مقیاس و برابری برای میزان کار صورت گرفته و از آن طریق عدالت اقتصادی در مقابل کار مطرح است، برای لنین در طرح سیاست اقتصادی جدید (نپ) از سال ۱۹۲۰ درک و قبول دست آور سرمایه و به همین سیاق سرمایه داری دولتی در مقابل میلیونها دهقان خرده با مطرح می باشد. بعدها استالین صنعتی کردن کشور شوراهای و نیز تعاونی کردن اقتصاد روستائی را بکمک "فرماندهی مرکزی" از طریق سران حزب و آپسارات (دستگاه - م) بوروکراسی دولتی و میلیونها مورد سرکوب توسط NKWD از بالا تا پایین پیش برد.

پرنسیپ لنین در اتخاذ (نپ) چه بود؟

"دهقان به ما وام می دهد - امانه بدون مرارت"

بارآوری اقتصادی بایستی از طرق اقتصادی و نه به شیوه ای "بوروکراتیک - نظامی" رشد یابد. لنین نوشت "ما پیش قرولان پرولتاریا، مستقیماً بسوی سوسیالیسم میرویم، گروه پیشاهنگان امانت های بخش کوچک از تمامی پرولتاریا هستند، که او خودش (پرولتاریا - م) تنها یک بخش کوچک از تمامی اهالی خلق میباشد، و برای اینکه ما وظائف مستقیم عبور به سوسیالیسم را اثر بخش انجام دهیم، بایستی بتوانیم به این چنین شناختی دست یابیم تا بشناسیم چه راهپائی پیش گرفته، چه متدی، چه دستوراتی و چه ابزار کمکی ضروری هستند تا از کاردار پیش سرمایه داری به سوسیالیسم برویم. این (این شناخت - م) نقطه خیز است. " جلد ۳ آثار لنین به زبان آلمانی ص ۶۸۷

"اینک برخی از مهمترین "راههای پیش رفتنی، متدها، اوامر و ابزار کمکی":

۱- "با جانیشینی" مالیات طبیعی (منظور مالیات بر درآمد تولید - م) بجای "اجبار به دادن سهمیه" - (وظیفه صدور - اجبار صدور) - اکثریت عظیم تولیدکنندگان (منظور دهقانان خرده پا - م) نسبت به افزایش میزان محصولات خود را غلب خواهند گردید،

هم اکنون مجوز داده شده به دهقانان در خصوص آزادی فروش تولیدات اضافی خود، نه تنها امر تأمین نیازهای شهروندان را بهبود بخشیده، بلکه حتی به شکوفایی تجارت نیز بیاری رسانده است.

لنین سخن از "این همانی (عمل کردن مشترک - م) بین اقتصاد جدید که ما بنیای آن را آغاز کرده ایم. " و "اقتصاد دهقانی" (اقتصاد سرمایه دارانه - م) که بارآوری اقتصادی میلیونها دهقان است" میداند. (جلد ۳ آلمانی - ص ۷۷۲)

"هدف ما این یگانگی (منظور همگونی و عمل کردن مشترک - م) بین نپ و اقتصاد دخرده مالکین روستائی است. ما بایستی اعتماد دهقان خرده را با عمل خود جلب کنیم و آن هم از طریق آغاز آنچه که برای او قابل درک است. با جلب اعتماد او بار و شپائی که مشابه نقطه عزیمت دهقان در حرکت اقتصادی اوست

ممکن تبدیل شده بود و علیه بوروکراسی دولتی بکار گرفته شود. علیه این فشار از بالا هیچکس بیان نداشت؛ نه خر و شچف، نه کاسیگین و نه حتی همچنین رفرمیست‌ها در کشورهای برادر سوسیالیستی؛ اقتصاد شوروی برای اقتصاد عمومی آنها پس از سال ۱۹۴۵ نمونه قابل تقلید بود.

لنین محاسبه‌روی پیش‌بری وظائف اقتصادی و حل مسائل با "سبب فریفتگی" را اشتباه آمیز ارزیابی می‌کرد ده‌مانجا ص ۷۲۳.

"ماروی آن حساب کرده‌ایم. شاید درست‌تر باشد اگر بگویم، مایذیر فتمیم بدون اینکه به اندازه کافی حساب کرده باشیم. که ما بتوانیم بر اثر اعمال دستورات مستقیم دولت کارگری تولیدات و توزیع دولتی مواد اداری یک کشور خرده مالکین (خرده‌کشاورزان - م) بطور کمونیستی مقرر داریم. زندگی اشتباه ما را بر ملاحظه ساخت. یک سلسله از مراحل گذار کاملاً ضروری بودند؛ سرمایه‌داری دولتی و سوسیالیسم - تاراه عبور به کمونیسم مهمیاست. نه بر اساس فریفتگی صرف، بلکه با کمک شیفتگی زاده شده از انقلاب کبیر، بر اساس علائق شخصی، بر اساس علاقه‌مندی فردی و بارآوری "رهبری محاسباتی" میتوان به سوسیالیسم دست یافت. برای شمارحمت زیاده‌ی وجود دارد، بدو اباییست پل‌های عبور محکم بنا شود، پل‌ها شیکه در یک سرزمین خرده مالکین از طریق سرمایه‌داری دولتی راه ما را بسوی سوسیالیسم متصل می‌سازند. در غیر این صورت شما بسوی کمونیسم نخواهید رفت... همانجا ص ۷۲۲ به بعد.

و: "دولت کارگری باید یک کارفرمای نامرئی، دلسوز، دقیق، بی‌ک تاجر بزرگ بشود. در غیر این صورت او نمیتواند این سرزمین خرده مالکین را به لحاظ اقتصادی سرپا نگه‌دارد، تحت شرایط موجود در کناره غرب سرمایه‌داری امروزه راه عبور دیگری در کناره غرب (برای مدتی هنوز سرمایه‌داری) سرمایه‌داری به کمونیسم موجود ندارد. اینطور بنظر میرسد، که گویا آن تاجر بزرگ یک سبب اقتصاد نیست که از کمونیسم در فاصله بسیار دوری قرار دارد، بدوری آسمان از زمین. اما درست همین موضوع آن دوگانگی ای (تناقض - م) است از آنگونه دوگانگی‌ای که در زندگی جاری اقتصاد در از طریق سرمایه‌داری دولتی راه بسوی سوسیالیسم می‌بیرد.

علائق شخصی (علائق شخصی اقتصادی - م) موجب افزایش تولید میشود و چیزیکه ما بیش از هر چیز و بهر قیمتی به آن احتیاج داریم افزایش تولید است. همانجا ۷۲۴

یورگه‌هوکمن

زمان ما - جمعه ۷ اوت - ۱۹۹۰

ترجمه‌طالع

امپریالیسم بین‌المللی در قبال کمک‌های دریافتی از جانب آنها را به ارمان می‌آورد و البته این تاحدی صورت می‌گیرد که در توان سران کنونی شوروی است.

در مقابل حرکت شتابان حزب "کمونیست" شوروی به سوی سوسیالیسم - دمکراسی و پیشرفت نمودن به منافع تاریخی طبقه کارگر جهانی و در مقابل به سوسیالیسم دمکراسی بین‌المللی - که در نتیجه انحرافات چندین دهه حزب کمونیست شوروی و در سران آن رهبران این حزب * - در دوران شکوفایی خود بصری برد، و در مقابل به باور و آزی و امپریالیسم م‌ها را جهانی که هر روز متحدتر و منسجم‌تر و متشکلاتر عمل می‌کند و برای مدتی نه چندان کوتاه فرصت دوپساره تا زانند یافته است، تلاش در جهت همبستگی جنبش کارگری جهانی، تشکیل جبهه واحد کارگری بین‌المللی و ایجاد انترناسیونال کمونیستی نوین و وظیفه خطیر مارکسیست - لنینیست‌ها محسوب می‌شود!

فرخ

* به ریشه‌ها و زمینه‌های انحرافات در حزب کمونیست شوروی در مقاله‌های جداگانه بر خور دخواهم نمود!

مختلف، در نقش تعیین‌کننده کارکرد (فونکسیون) کنترل، از قبیل - انحصار محصولات کشاورزی و بیش از همه و بخصوص در "هدایت حساب و کتاب" به گستره تمامی کشور.

در فضای مملو از حداکثر حمایت از شرکت‌ها و طلبانه بسیاری از تولیدکنندگان مختلف برای علائق بیواسطه اقتصادیشان و بدینوسیله - برای تمامی محدوده بزرگ، امریکه دیگر به هیچ صورت دیگر قابل تصور نبود بمثابه یک ابزار همه‌کار انجام شده "لنین هیچ شکی را در مورد اینکه "سرمایه‌داری انحصاری دولتی در یک دولت واقعا انقلابی - دموکراتیک بدون شک و بسی هیچ گونه تردیدی یک گام بسوی سوسیالیسم می‌باشد." باقی نمی‌گذارد. همانجا ۶۷۴

لنین معتقد بود که نپ بایستی بطور مداوم تا دستیابی به یک مرتبه بالائی از بارآوری مجموعه اقتصاد، حداقل تا الکتریزه شدن تمامی کشور - به پیش برده شود. "این قطعی است که ما بایستی کوشش خود را بر اساس اتحاد با توده دهقانان، با دهقانان ساده و مشغول به کار آغاز کنیم و خود را به جلو بکشیم و البته بدون مقایسه، بی‌نهایت آرامتر از آنچه که ما رویا پیش را داشتیم. در قبال آن اما بدانگونه که تمامی توده بطور واقعی با ما جلوگام بردارند. سپس اما زمانی فرا خواهد رسید که چنین جنبشی شتاب پیدا خواهد کرد، زمانیکه ما حتی برای یک لحظه نمیتوانیم راجع به آن رویایی بشویم." (همانجا صفحه ۷۷۴)

لنین امیدوار بود که بر اثر نتایج مثبت نپ - دقیقاً بر اثر بارآوری تحت رهبری علمی اقتصادی بجای بوروکراتیزم - بتوان بوروکراسی را محدود کرد.

در روسیه "ریشه اقتصادی بوروکراتیزم" در "انشقاق، پراکندگی تولیدکنندگان کوچک، فقر و بی‌فرهنگی آنها، سرگشتگی، بیسوادگی، کمبود درآمد بین اقتصاد کشاورزی و اقتصاد صنعتی، نبود یک ارتباط و مبادله بین آنها." قرار دارد. (همانجا ۶۸۹)

بالندگی یک اقتصاد سوسیالیستی کارآمد - اقتصادی که پس از جنگ جهانی و داخلی، در شرایط کاملاً عقب مانده و از همپاشیده نمیتوانست بیشتر از آن باشد - با فشار از بالا از بین برده شد، و حتی تا ده سال پس از مرگ استالین (۱۹۵۳) بازگشت به تفکر لنین (یعنی "رفتار کاملاً حساس نسبت به نیازهای کارگران و دهقانان" همانجا صفحه ۶۹۴) را نمیشد درخواست نمود. این درخواستی غیر واقعی بود؛ زیرا که تفکرا و (لنین - م) میتواند علیه "موضع قدرت" حزب که دیگر به مظهر همه زورگوئی‌های

شوروی به کدام سو؟

دنباله از صفحه ۱۸

کمونیست شوروی را باید نقطه عطفی در این مسیر شمار آورد. این تحولات که بارهبری گورباچف با شعار بازسازی و یانوسازی سوسیالیسم آغاز گشت؛

- ۱- در عرصه برخورد به ساخت سیاسی و ادار کشور و دمکراسی در عرصه انجام اصلاحات در نحوه رابطه حزب و دولت و برچیدن بوروکراسی به نفع قدرت گیری تدریجی نمایندگان واقعی طبقه کارگر و شوراهای جهت گیری سوسیالیستی، برقراری سیستم شورائی و دمکراسی سوسیالیستی فاصله گرفته است و در بهترین حالت بطرف سیستم بورژواشی پارلمانی در حرکت است.
- ۲- در برخورد به اصلاحات در سیستم اقتصادی کشور با پذیرش برنامسه ۵۰۰ روزه شاتالین به روشنی سیستم کاپیتالیستی را برگزیده، و در صد ادحیاء سرمایه‌داری در شوروی است.
- ۳- و بدنبال خود به عبارت دیگر بمثابه نتیجه قطعی چنین مسیری عدم مقاومت و توافق با فروختن تمامی دستاوردهای انقلابات جهانی -

از: علی میرفطروس

از کتاب "آوازه‌های تبعیدی"

با «حلاج»

عیسی نبوده ایم
آری !
اما ، ما
معراج را
ایمان خویش
ساخته بودیم
معراج را
بر ارتفاع دار*
مازستینغ وتیغ
گذشتیم
گذشتیم
- باری -
بی هیچ ناخداو
خدائی حتی .

* معراج مردان ، بر سردارست
(حسین بن منصور حلاج)

"حلاج" را دیدیم
در شیشه های روشن صبحی
فراز دار
(شوریده جان و
گیسورهاو
خروشان)
و روح آب
- چه خونبار !-
آوازه های شهیدش را
در "دجله" می سرود :
- "حق"
حق
حق
انا الحق "

مازستینغ وتیغ
گذشتیم
آری !
میخ کجاست ؟
میخ کجاست -
تا که ما دقانه ببیند :
مازستینغ وتیغ
گذشتیم -
بی آنکه رحمتی را
(با کمترین نگاهی را ، حتی)
از هیچ ناخداو
خدائی
چشم امید داشته باشیم
مازستینغ وتیغ
گذشتیم
باری ...

از: منصور اوجی

در چنین برگریز
در چنین برگریز و آتش و دود
این قناری چه سبزمی خواند
نکند فکرباغ نقاشی ست ؟
نکند فکریابی کاشی ست ؟
نکند ؟
این قناری چه سبزمی خواند
در چنین برگریز و آتش و دود

"ولایت فقیه" زیرپای آمریکاتر دید بخود
راه نخواهد داد .
فشار جناح حاکم برگلوی "خط امامی" ها
هر روز بیشتر خواهد شد و شکوه های رئیس مجلس
اگر تسلیم نشود به ناله های بی رمق تبدیل خواهد
شد - هر چند که بنظر نمی رسد این روند بدون
تنش های بزرگ سپری شود .

شکوه های کروی

دردست یکدیگر در پشت چهره ساده لوحان فریب
خورده و خودباخته پنهان ساخته اند و بر آنند که
راه را بر پیروان راستین "ولایت فقیه" ببندند و
انقلاب اسلامی را در زیر پای امر ذبح کنند . . .
روزنامه ابرار - ۲۲ مهرماه ۱۳۶۹
شکوه های رئیس مجلس بعنوان یکی از
سران "جناح تندرو" و اظهار سایر نمایندگان
این جناح که بکرات در روزنامه های رژیم منعکس
است بیانگروا همه این جناح از خیز جناح خامنه ای -
رفسنجانی برای بی اثر ساختن قدرت "حزب الله"
یا خط امام و از سوی دیگر نزدیکی عربیان با غرب ،
چشم پوشی از "مبارزه" با دشمن اصلی آمریکا
و فراتر از آن برقراری روابط پنهانی با امپریالیسم
آمریکا ، بازگشایی سفارت انگلیس در تهران ،
برقراری رابطه با عربستان ، محدود ساختن
"حزب الله" در سازماندهی تظاهرات فبید
آمریکائی . . . همه و همه نگرانی های جناح
"خط امام" را فزوننی بخشیده است ، پایداذعان
داشت که سیاست حذف ممالمت آمیز و
تدریجی "حزب الله" اگر موفق نشود ، جناح
حاکم در صورت لزوم از "ذبح" پیروان راستین

" . . . بر آنند که راه را بر پیروان راستین
"ولایت فقیه" ببندند و انقلاب اسلامی را زیر پای
امریکا ذبح کنند ."
از پیام رئیس مجلس به آیت الله صانعی - روزنامه
ابرار ۲۲ مهرماه ۱۳۶۹
درد در گذشته پس از کشمکش های حاد در ریالا ،
جناح خامنه ای - رفسنجانی موفق شدند مجلس
خبرگان یعنی مقتدرترین ارگان حکومتی در
جمهوری اسلامی را قبضه نمایند .
اکثریت نمایندگان مجلس در جریان
کشمکش ها به اشکال مختلف نسبت به حمله حریف
(جناح خامنه ای - رفسنجانی) ، که اخته کردن
"خط امام" را تعقیب میکرد ، مقابله کردند .
از جمله شکوه های کروی رئیس مجلس و نیسز
اظهارات سایر چهره های سرشناس این جناح
بیانگر هراس "خط امام" از تصفیه توسط جناح
مقابل رامنعکس میسازد .
" . . . امروز که باند های مرموزی مانند
حجتیه ای ها ، ولایتی ها ، سرمایه دارها ، عاقبت -
طلبان تن پرور ، روشنفکر مآبهای بیگانه از اسلام
و روحانیت و دیگر میراث خوارهای انقلاب ، دست

بیانیه جبهه فارابوندو مارتی در مورد موقعیت خود در مذاکره بار ژیم السالوادور

رژیم باقی بمانند | ج ۰ ف ۰ م توان تعرضی استراتژیک خود را بر پانگه داشته است، در حالی که نیروهای مسلح رژیم این توان خود را از دست داده اند. و این را فرمانده کل ارتش با اعلام آماده باش اضطراری در مقابل حمله وسیع ج ۰ ف ۰ م نشان داده است. اومار انمیحت می کند که این اشتباه بزرگی است. تاکنون تجربه نشده است که نیروهای مسلح رژیم این قدر نگران اشتباه ج ۰ ف ۰ م باشند.

این امر باید روشن باشد که تا زمانی که نیروهای مسلح رژیم حاضر به انحلال خود نیستند، مذاکره در مورد نیروهای نظامی ج ۰ ف ۰ م ممکن نیست. زمانی که آنها تنها از تغییر نام نیروهای امنیتی جانی صحبت می کنند هرگز ما وارد مذاکره خلع سلاح نخواهیم شد. زمانی که نیروهای نظامی رژیم که در کشور مدمر اترور می کنند، پابرجا باقی می مانند، ما هرگز وارد مذاکره در مورد سلاح ها نخواهیم شد.

آنها (رژیم و بوش) خواست خود یعنی کسب کاپیتولاسیون ج ۰ ف ۰ م در مذاکرات را باید علنا بگویند، همانطور که آبراهامز وریگان انجام دادند. آنها می بایست بجای اینکه ج ۰ ف ۰ م را مسئول این جنگ و کسب معرفی کنند، علنا برای تشدید جنگ تلاش کنند، کمک خود را به رژیم بیفزایند و خود را بیشتر وارد درگیری کنند.

ج ۰ ف ۰ م صرف نظر از موقعیت سیاسی و نظامی بر سر میز مذاکره خواهد ماند. مذاکرات و قرارداد دزدان و دزدان دختل و مبارزین ماهستند و ما این رژیم سالوادوری و آمریکارامجبور خواهیم کرد هرگز این دستاورد ها را پس نخواهیم داد. ما قاطعانه بر سر میز مذاکرات بر سر آتش بس می جنگیم تا حکومت نظامی متوقف شود و فضای دمکراتیک واقعی برای همه خلق باز شود. ما به مبارزه ادامه می دهیم چون که پایان جنگ، به معنای پایان میلیتاریسم و بی عدالتی اجتماعی خواهد بود.

برای ج ۰ ف ۰ م روشن است که مذاکره مشکل است؛ چرا که ما با مقدسین مذاکره نمی کنیم بلکه با جانبداران و تروریستهای طرفیم که دستشان به خون کشیش ها، راهبها و املا هر کسی که بر علیه آنهاست، آلوده است. ما با تغییر شکل در برخورد آقای کریستیان دچا را اشتباه نمی شویم. ما می دانیم که او از زمانی که شخص مورد اعتماد *Roberto D'Abuissou* بود، با جانبداریت رشد کرده است. وقتی که او و سخنگوی رژیمش اعلام می کنند که "اکثر مردم افسرده خواهند شد اگر با تعرض نظامی ج ۰ ف ۰ م مواجه شوند"، قصد ترور روانی دارد. این آشکارا تهدید مستقیم به قتل یک بیگناه است. همانطور که آنها در نوامبر، زمانی که نیروهای نظامی خود را در خطر دیدند چنین کردند. آنها یک رژیم تروریستی هستند و چون اینطور است باید آنها را این چنین هم نامید.

(السالوادور - ۲۷ اوت ۱۹۹۰)

حکومت کریستیانی و بوش موضع خود در مذاکرات را از تحلیلی ژئوپلیتیکی مسئله و نه از موقعیت داخلی کشور نتیجه می گیرند. آنها تصور می کنند که در نتیجه مشکلات داخلی در شوروی و تحولات اروپای شرقی جبهه فارابوندو مارتی ضعیف خواهد شد.

ج ۰ ف ۰ م هیچوقت نه به لحاظ سیاسی و نه به لحاظ مادی - به شوروی وابسته نبوده است. آنها دچار توهم شده اند و حتی تصور می کنند که آنها را در ده سال بدست نیارند در این چارچوب ژئوپلیتیکی کسب خواهند نمود. زمان و واقعیت به آنها اثبات خواهد کرد که در اشتباهند.

بر اساس این ارزیابی غلط رژیم یک پیشنهاد میان تهی و بی معنی را در مذاکرات مطرح کرده است، که تنها در مقابل تغییر نام و جابجایی واحدهای نظامی، آتش بس و خلع سلاح ج ۰ ف ۰ م رامی خواهد.

ج ۰ ف ۰ م به لحاظ تاریخی یک نیروی ملی، سرشناس در سطح بین المللی و کاملاً غیر وابسته به هر یک از دو بلوک ایدئولوژیک بین المللی است، و در جهت منافع ملی مردم خودش مبارزه می کند و هیچ چیز و هیچ کس قادر به تغییر مسیر انقلاب دمکراتیک در السالوادور نیست. شوروی می تواند محوشود، اما مادامیکه در السالوادور حکومت نظامی و بی عدالتی اجتماعی وجود دارد، مبارزه ادامه خواهد داشت و ج ۰ ف ۰ م جبهه این مبارزه خواهد بود. پایان جنگ سرد نه تنها هیچ ضرری برای ما نداشته است، بلکه به نفع ما هم هست. دیگر نخواهند توانست که بگویند ج ۰ ف ۰ م تنها محمول تضاد شرق و غرب در السالوادور است.

پیشنهاد ما در مورد نیروهای مسلح از این واقعیت ناشی می شود که تاکنون هیچیک از طرفین نه قادر به پیروزی بوده است و نه شکست خورده است. در موقعیت توازن نظامی بین نیروها خواست خلع سلاح یک طرفه غیر منطقی است. آنها بدلیل اینکه طرف مقابل به لحاظ بین المللی آینده بدی خواهد داشت.

می توان گفت که یک طرف در قدرت و دیگری در جنگ با او است، اما این چه معنی می دهد وقتی که کشور نه قابل حکومت کردن است و نه قابل تثبیت و نیروهای رژیم در موقعیتی نیستند که بتوانند چنین کاری را انجام دهند قدرت نفوذ ج ۰ ف ۰ م قوی ترین ابزار برای رفع موقعیت نظامی و برای بنای دمکراسی در السالوادور است.

تنها سه امکان وجود دارد: یا آنکه هر دو ارتش منحل شوند، یا هر دو وجود داشته باشند و خودشان را مستقر کنند و یا یکی دیگری را خلع سلاح کند. دوشق اولی امکانات سیاسی هستند، دومی از اولی دشوار تر و سومی تنها بطریق نظامی ممکن است. با معناترین و عاقلانه ترین راه انحلال هر دو ارتش و پیروزی یک جامعه غیر نظامی است. به این خاطر مضحک خواهد بود که در مذاکرات تلاش شود که ج ۰ ف ۰ م خود را خلع سلاح کند و نیروهای نظامی

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا!

روزشمار تاریخ

مهرماه		
روز	سال	شرح
۱	۱۳۵۷	اعتصاب کارگران شرکت ماشین‌های راهسازی اهواز
۴	۱۳۱۸	شهادت فرخی یزدی
۳	۱۳۵۷	اعتصاب ۷ هزار نفر کارگران کشت و صنعت
۹	۱۳۰۰	شهادت حیدر عمو و غلی رهبر حزب کمونیست ایران
۹	۱۳۵۷	اعتصاب ۲۵۰۰ کارگر راج و سازمان آب و برق خوزستان
۱۷	۱۳۵۰	شهادت رفقای گروه آلمان خلقی همایون کتیرائی - ناصر مدنی - ناصر کریمی - هوشنگ ترکگل - بهرام طاهرزاده
	۱۳۵۲	اعتصاب کارگران ماشین سازی تبریز
۲۴	۱۲۸۷	تشکیل نخستین گروه سوسیال دمکرات ایران، تبریز
آبان ماه		
روز	سال	شرح
۳	۱۳۵۷	آزادی بیش از یک هزار زندانی سیاسی
۷	۱۲۸۷	اعتصاب کارگران کارخانه چرم سازی تبریز برهبری سوسیال دمکراتها
۸	۱۳۵۷	اعتصاب ۴۰ هزار کارگر ذوب آهن با خواست لغو محیط نظامی در کارخانه
۱۲	۱۳۰۴	شهادت میرزایحیی واعظ کیوانی (قزوینی) یکی از شخصیت‌های حزب کمونیست ایران مقابل ساختمان مجلس در روز طرح لایحه خلع سلطنت از سلسله قاجاریه
۱۳	۱۳۵۷	روز دانش آموز: تظاهرات دانش آموزان و دانشجویان تهران و شهادت ۵ غفر
۱۵	۱۳۳۸	اعتصاب کارگران کارخانه شهناز اصفهان
۲۹	۱۳۵۹	روز آغاز جنگ ایران و عراق

مرداد ماه		
روز	سال	شرح
۲	۱۳۶۳	بخون کشیده شدن اعتصاب کارگران کانادا در ای بدست جمهوری اسلامی
۹	۱۳۴۷	شهادت ملاآواره (احمد سلمانی) شاعر مبارز کرد
۱۴	۱۲۸۵	انقلاب مشروطیت
۲۵	۱۳۲۲	شکست کودتای شاه - نصیری و فرار شاه
۲۸	۱۳۵۸	حمله سراسری رژیم جمهوری اسلامی به کردستان
۲۸	۱۳۲۲	کودتای آمریکایی شاه
۲۹	۱۳۵۷	آدم‌سوزی فجیع سینمارکس آبادان
شهریور ماه		
روز	سال	شرح
۲	۱۳۲۰	ورود متفقین به ایران
۳	۱۳۲۰	پایان دیکتاتوری ۲۰ ساله رضاخان
۹	۱۳۴۷	درگذشت نویسنده و معلم انقلابی ممدبهرنگی
۱۱	۱۳۳۱	اعتصاب کارگران ریسندگی سخنان و شهادت ۵ کارگر
۱۱	۱۳۵۸	کشتار وحشیانه روستائیان قارنا
۱۲	۱۳۲۴	تشکیل فرقه آذربایجان
۱۷	۱۳۵۷	اعتصاب کارگران پالایشگاه نفت تهران و آغاز اعتصاب سراسری در ایران
۴	۱۳۵۷	اعتصاب کارگران پالایشگاه آبادان
۱۷	۱۳۵۷	روز شهدای جمعه خونین در میدان ژاله تهران
۲۳	۱۳۵۷	اعتصاب ۲۰۰ کارگر کارخانه پارس الکتریک
۲۸	۱۳۵۷	اعتصاب کارگران ایران ناسیونال

بیاد ارنستو چه گوارا
انقلابی بزرگ کمونیست را
در بیست و سومین سالگرد شهادتش
گرامی میداریم

نشانی‌های جدید پستی
اتحاد کارگران انقلابی ایران
اراه کارگرا

هلند
B.P. 22634
1100 DC
AMSTERDAM/ZUID OOST
HOLLAND

آلمان
POSTFACH 680328
3000 HANNOVER 61
W. GERMANY

هفتاد و سومین سالگرد انقلاب اکتبر گرامی باد!

۷۳ سال پیش پرولتاریای قهرمان روسیه به رهبری حزب بلشویست بزرگترین انقلاب کارگری جهان را بمنظور براندازی نظام بهره‌کشی و ایجاد نظم نوین سوسیالیستی سازمان داد.

پیکار رها نشیخس پرولتاریا علیه جور و ستم سرمایه داری جهانی بمنظور استقرار سوسیالیسم بمثابه تنها آلترناتیو انقلابی و حقیقتاً دمکراتیک، مبارزه‌ای دراز مدت است که طبعا با پیروزیها و شکستها به پیش خواهد رفت. پرولتاریای انقلابی و کمونیستها با درس آموزی از فراز و نشیب‌های این راه پرشکوه به پیکار خود ادامه خواهند داد و ما با اعتقاد کامل به حقانیت اکتبر و اصول مارکسیسم - لنینیسم، یاد اکتبر، عزم را سخ و شجاعت اسپار تاکوسی حزب بلشویست و پرولتاریای روسیه در نبرد علیه بورژوازی و سازماندهی سوسیالیسم را گرامی میداریم.

با کما: مالی خود
به ما
یاری رسانید

کمکهای مالی و وجوه نشریات را
به شماره حساب زیر واریز نمائید:
Kto.Nr. 272753-606
Postgiron m.t. Frankfurt a.M
Bolivar

مرکز ارتباطات
اتحاد کارگران انقلابی ایران
راه کارتر
۰۴۰ ۷۳۱۳۹۹۰
آلمان غربی